

خاستگاه و ریشه های زبان چند کانونی و سنتزی (آمیزه یی) پارسی دری بخش دوازدهم - ۲.۵

یادمان های نوشتاری به زبان های توده های ایرانی آسیای میانه پیش از اسلام (تا سده هشتم میلادی)

یادمان های زبان های پارسی میانه ساسانی، پارتی، باختری و خوارزمی

زبان باختری

نویسنده: عزیز آریانفر

ناشر: تارنمای خراسان زمین

www.khorasanzameen.net

۲۱ ثور (اردیبهشت) ۱۳۹۵

یادداشت:

در این جا ترجمه فصل یازدهم جلد یکم کتاب «تاریخ خلق تاجیک»، تدوین شده از سوی پژوهشکده خاورشناسی پژوهشگاه علوم تاجیکستان (برگ های 492-523) زیر نظر اکادمیسین لیتوینسکی و اکادمیسین رانوا، 1999 را که مربوط به زبان های ایرانی باستان و میانه از دو سوی پشته ایران اند، (در دو بخش) خدمت پیشکش می کنیم. شایان یادآوری است که این کتاب به زبان روسی به کمک وزارت فرهنگ تاجیکستان به یاری استاد داکتر علی اصغر شعر دوست در تهران چاپ شده است.

چندی پیش بخش های A، B1، B2، B3، و B4 پیشکش حضور دوستان گردید. در باره بخش B بایسته است نکاتی را به عرض برسانیم:

با توجه به گرانباری متن و پیچیدگی آن که نیازمند دادن توضیحات ضروری در هر مورد و نیز مقایسه آن با آن چه که در زمینه در آثار چاپ شده به زبان پارسی دری در دست است و نیز با توجه به دشواری پژوهش در زمینه، بایسته دیدیم هر گروه یادمان های مکتوب را جداگانه به دست نشر بسپاریم.

چون در کتاب نخست به معرفی اوستا پرداخته شده است، ما نیز در این جا بر روال گذشته، در آغاز در بخش B1 آن چه را که در باره اوستا در ویکی پیدیا به زبان پارسی دری آمده است، آوریم. همچنین ترجمه بخش هایی از اوستا از ویکی پیدیا به زبان روسی با چند جدول را هم به آن افزودیم. در پی آن، یک نوشته پژوهشی زیر نام «**افسانه های کهن در اوستا**» نوشته یکی از پژوهشگران ایرانی را خدمت پیشکش کردیم.

سپس در بخش دوازدهم B2 ترجمه متن روسی را تقدیم کردیم تا خوانندگان گرامی بتوانند با مقایسه چهار متن، به برداشت های بهتری دست یابند.

در ادامه در B3 نخست آن چه را که در باره زبان سغدی و یادمان های زبان سغدی در ویکی پیدیا به زبان پارسی دری آمده است، آوردیم. در پی آن ترجمه نوشته یی در باره زبان سغدی از زبان روسی را که در همین ویکی پیدیا آمده، پیشکش کردیم. سپس یک نوشته بسیار ارزنده زیر نام «پیشینه، جایگاه و برنامه های پژوهش های تورفانی» نوشته پروفسور ورنر زوندرومان، ترجمه آرمان بختیاری که در سایت تحقیقات ایران شناسی آمده، خدمت تقدیم کردیم و در فرجام هم ترجمه متن روسی یادمان های سغدی را پیشکش کردیم و مقاله یی را هم در باره آیین مانوی در پیوست این نوشته آوردیم.

در بخش 12 ب. 4 نخست آن چه را که در باره زبان پارسی میانه ساسانی در کتاب به زبان روسی نوشته شده است، آوردیم. سپس، در پیوست نوشته یی در همین زمینه از بانو داکتر زهره زرشناس را که در دایره المعارف اسلامی آمده است برای مقایسه آوردیم. در پی آن بار دیگر

به کتاب برگشتیم و آن چه را که در باره زبان پارتی و آثار مکتوب به این زبان آمده خدمت پیشکش کردیم. وانگهی برای مقایسه چند نوشته در باره این زبان را از منابع گوناگون آوریم.

اکنون در بخش B5 نخست ترجمه روسی را می آوریم و سپس مقاله جالبی را از پروفسور ویلیامز ترجمه سیتا آریانا باختریان خدمت پیشکش می کنیم.

یادمان های مکتوب به زبان باختری

در اوایل سال های دهه پنجاه سده بیستم ترسایی [1951]، در مسیر راه کابل- مزار شریف، تقریباً در پانزده کیلومتری شهر پلخمری، در دامنه گردنه سرخ کُتل، کاوشگران باستانشناسی فرانسوی، بازمانده های یک پرستشگاه (آتشکده) عهد کوشانیان بزرگ را کشف نمودند. با پیگیری کاوش ها [از سوی هیات کاوشگران به رهبری دانیل شلوم برژه به سال های 1952-1953]، سنگنبشته یی¹ پیدا شد که نه تنها برای تاریخ باختر و شمال غربی هند عهد اواخر دوره هلنی، بل نیز برای زبان شناسی ایرانی اهمیت بزرگی دارد.

سنگنبشته که بسیار خوب حفظ شده است، بیست و پنج سطر دارد و با دبیره یونانی نوشته شده است. در آن نام فرمانروای کوشانی- کنیشکا که حامی آیین بودایی شمرده می شود، نقش بسته است. هر چند هیچ گونه آوندی در دست نیست که کتیبه در دوره پادشاهی خود او ساخته شده باشد.

محتوای عمومی سنگنبشته به شرح زیر است: پس از آن که کنیشکا این نیایشگاه مقدس را ساخت، زمان درازی مرمت کاری نشده بود و متروک بود تا این که کسی از کارگزاران بلندپایه به نام نوکونزوکو (نوکونزوک) به این جا آمد و دستور مرمت و آرایش آن را داد. در پهلوی او، در این امر چند کارگزار بلند پایه دیگر هم شرکت داشتند. خود کتیبه از سوی

¹ در باره این سنگنبشته، نخست ماریک در شماره 4 سال 1958 مجله «آریاتیک» پاریس دیدگاه های خود را نوشت. سپس هینیک در بولتن پژوهش های خاور ی دانشگاه لندن در 1960 ارزیابی های خود را به دست نشر سپرد.

مهرامان و بورزمهرپور ساخته شده بود که نام های خود را در زیر آن نوشته اند و همین گونه نشان heraldic (برگرفته از واژه ساسانی نشانه ها) های خود را هم حک کرده اند. هدف از ساختن کتیبه، گرامیداشت به مناسبت بازسازی نیایشگاه به دستور نوکونزوک است. قدمت کتیبه را می توان به دوره اوایل فرمانروایی هویشکا متعلق دانست.

در سرخ کُتل همین گونه شمار دیگری از کتیبه های باختری از جمله دوازده فراگمنت کتیبه بزرگ دیواره یی و یک کتیبه متشکل از سه سطر به روی یک سنگ صیقل زده شده و صاف که با رنگ سیاه نوشته شده است، کشف گردیده است.

شمار فراوان کتیبه های باختری در هنگام کاوش ها از یک غار بودایی در نیایشگاه قره تپه در ترمز قدیم به دست آمده است. این کتیبه گرافیتی با خط مورب به روی دیوارها نوشته شده است و یادگار کسانی است که از نیایشگاه بازدید کرده بودند. قدمت این نوشته ها شاید متعلق به سده های سوم - چهارم ترسایی باشد.

در همین جا کتیبه های قدیمی تری که به روی فراگمنت های سرامیک با رنگ سیاه نوشته شده بودند، و نیز کتیبه دوزبانی ساسانی - باختری به روی ... کشف شده اند.

دو کتیبه مورب نوشته شده به روی تخته سنگ ها در چغه تو (در افغانستان مرکزی [در گستره هزارستان-گک]) یافت شده اند.

کتیبه هایی هم در دره رود توچی (وزیرستان در شمال غرب پاکستان) متعلق به یادمان های متاخر باختری کشف شده اند. در دشت ناور (افغانستان) هم یک کتیبه پیدا شده بود که به شدت خراب شده بود و بسیار به دشوار می شد آن را خواند. اما دردمندانه پس از چندی پس از کشف، به گونه نهایی از سوی بازدیدکنندگان بومی نابود شد.

دستاوردهای کاوش های هیات مشترک کاوشگران باستان شناسیک شوروی و افغانی در گستره شمال افغانستان هم بس شگفتی برانگیز از کار برآمد. در دلبرچین - شهرک باختری واقع

در شمال غرب بلخ یک کتیبه دیواری dipinti باختری کشف شد و کتیبه های دیگر که به روی سرامیک نوشته شده اند.

افزون بر این، در همان جا پنج فراگمنت دست نوشته با دبیره مانومتال (یادمانی) بافت شدند. این دست نوشته ها به روی یک ستون پایه مرمری حک شده و با گل اخیر ocher رنگ آمیزی شده اند.

شاید در آن، کارهای بازسازی از روی محتوا، نزدیک به کتیبه سرخ کتل بازگو می شوند.

در دلبرچین هم چنان سفالینه هایی یافت شده است که یکی از آن ها حاوی مشق های کتابت است. 55

همین گونه، کتیبه های زیر باختری سزاوار یادآوری اند:

1. دو کتیبه صخره یی از اروزگان (افغانستان مرکزی، در شمال غربی قندهار) که تقریباً در سال های 500 میلادی ساخته شده بودند.

2. کتیبه یی به روی فراگمندی از یک hum گورستانی از شهر دوشنبه متعلق به سده های یکم-دوم ترسای.

3. کتیبه یی به روی یک ناقوس بُرنزی یافت شده در نزدیکی دشت جمعه (تاجیکستان) که مشتمل بر 17 نشانه منقوش است و متعلق به سده های یکم-دوم ترسای.

4. دست نوشته ها و نشانه هایی به روی یک ظرف سرامیک در بلخ

5. فراگمنت های نوشته مورب dipinti از کافر قلعه

6. فراگمنت هایی از نامه باختری یادمانی از تپه شاه (از ناحیه شاه ارتوز)

7. فراگمنت هایی از یک شهرک در جنوب ازبیکستان (یالان گوش تپه و زر تپه)

8. کتیبه های dipinti باختری به روی نگاره دیواری افراسیاب و نوشته های گرافیتی یادگاری نوشته شده از سوی بازدیدکنندگان در همان جا

9. نوشته هایی به روی ظروف سرامیک یافته شده از شهرک پنجکنت قدیم

10. نوشته های یافت شده به روی تابلوهای چوبی ستونی. گروه تندیس های یافت شده از آیراتام. در کتیبه شش سطر دیده می شود که بازگو کننده مرمت کاری در مرکز نیایشی بومی در زمان هویشکا است. یعنی از نگاه محتوای خود این کتیبه همانند است با کتیبه بزرگ سرخ کتل. 56

11. کتیبه به روی سطح صخره ها در غاز قره کمر که گمان برده می شود متعلق به آیین میتراپی باشد. 57

12. نبشته ها به روی دیواره ها و یا هم سفالینه های خراش یافته و هم با رنگ سیاه (افزون بر آن چه که در بالا یاد شد) در سراسر گستره باختر- تخارستان، هم در شمال و هم در جنوب آمو که متعلق به برهه زمانی درازی تا اوایل سده های میانه اند: در شهرهای کمپیر تپه، میرزاقل تپه، دل ورزین تپه، و قلعه کافرنهان در ویرانه های نیایشگاه بودایی فیاضض تپه.

13. چند نوشته کوتاه صخره پی مرتبط با دوره پس از کوشانی همراه با بسیار نوشته های رنگارنگ منقوش دیگر در وادی علیای رود سند در محله شاتیال بر سر راه بزرگ قدیمی به سوی آسیای مرکزی که چندی پیش کشف شدند.

14. علایم به روی سکه های کوشانی، کوشانی- ساسانی و یفتلی و همین گونه، به روی سکه های برخی از فرمانروایان محلی برای مثال چغانیان و به روی سکه های دارای سوراخ های چهارکنج که به گونه پی که می پندارند، در قبادیان ضرب زده می شدند.

15. نوشته های پیدا شده به روی مهرها و به روی کاغذها که بخش بیشتر آن ها در هند به دست آمده اند. 58

برای نوشتن متون به زبان باختری، افزون بر دبیره یونانی، از دبیره دارای خاستگاه آرامی نیز کار گرفته می شد که سنت های دبیرخانه آرامی دوره هخامنشی را ادامه می دادند. برای مثال، در شهرک آی خانم (در شمال افغانستان) سفالینه پی یافت گردیده است به خط آرامی خاوری با متن باختری دارای بار اقتصادی. کتیبه های باختری آرامی عهد کوشانی در جایگاه تپه (در نزدیکی دلبرچین) و در فیاض تپه در نزدیکی ترمز یافت شده اند.

در میان مواد یافت شده از سوی هیات کاوشگری ترکستان خاوری م. فن لئککاک به سال 1905 هفت فراگمنت یادمان های خط باختری کشف گردید که به روی کاغذ با خط مورب

باختری نوشته شده اند (با قدمت تقریباً سده های هشتم - نهم میلادی) که در محافل علمی زیر نام «فراگمنت های یفتلی برلینی» شناخته شده اند. (این فراگمنت ها شاید در یکی از جوامع بودایی ترکستان خاوری که در ترکیب آن ها همین گونه کسانی دارای خاستگاه مناطق گوناگون آسیای میانه شامل بودند رونویسی شده بودند و از دید محتوی عبارت اند از بقایای متن بودایی).

فراگمندی از این هم قدیمی تر باختری شناخته شده است (که قدمت آن شاید به سده چهارم میلادی برسد) و به نام «فراگمنت لندن» یاد می شود و یا هم فراگمندی از لولان (کردراین قدیم) که شرح آن از سوی توماس به نشر رسیده است. این فراگمنت متشکل بر ده سطر است اما بدون آغاز و انجام و هنوز خوانده نشده است.

گذشته از این ها، در این اواخر دست نویس های باختری در گستره خود تُخارستان هم به دست آمده است، آن هم دارای قدمت بیشتر: هنگام کاوش ها در شهرک کوشانی کمپیر تپه در کرانه رود آمو چند ده فراگمنت دست نوشته ها به روی پوست درخت توس مربوط نیمه نخست سده دوم ترسایی با متون باختری کشف گردیدند. مگر، دردمندانه، وضعیت این فراگمنت ها به گونه یی است که در باره محتوای آن ها نمی توان به گونه معین چیزی گفت.

59.

یک سند باختری نوشته شده با خط مانوی در کاتالوگ بویس زیر شماره 1224 قرار دارد.

کشف متون باختری در ترکستان خاوری امکان می دهند گمان زد که در آن جا افزون بر جماعات سغدی، کالونی های باختری هم می زیسته اند. کولونی های باختری ترکستان خاوری، به کاربرد (در زندگی روزمره خود) خط دارای خاستگاه یونانی ادامه می دادند. همین خط را آن ها هم چنین برای نوشتن دیگر متون مذهبی، علاوه بر مانوی به کار می بردند. آن چه مربوط می گردد به مانویان باختری، آن ها مانند مانویان سغدی، متون مذهبی خود را با خط مانوی می نوشتند.

گیرشیویچ با مطالعه فراگمت های باختری از ترکستان خاوری به این نتیجه رسید که یک فراگمت باختری با محتوای تقریباً آشکارای بودایی و یک فراگمت دیگر مانوی برای ما امکان می دهد گمان زد که در آسیای مرکزی ادبیات گسترده مذهبی بودایی و مانوی به زبان باختری موجود بوده است. منشای آثار بودایی شاید از نیایشگاه های بامیان و باختر بوده باشند. در عین زمان فاکت فقدان کامل متون مسیحی به زبان باختری شایان توجه است.

پی نوشت ها:

55. در باره یادمان های نوشتاری در باره زبان باختری نگاه شود به: اُرانسکی ص. 207-210، و نیز: استبیلین - کامنسکی ای. م.، «زبان باختری»، در کنای مبانی زبانشناسی ایرانی: زبان های پارسی میانه»، ص. ص. 314-346

و نیز:

Gershevitch, I. Bactrian Literature.-CHI.-Vol. 3-1983. P.1250-1258
Sims-Williams N. Bactrian Language.-EIr. Vol.34. Fasc. – P. 345-347;

Schmitt R. Iranische Sprchen im Vorislamischen Afghanistan.-AAASH.- T.31, 1985-1988, Fasc 1-2.- S. 85-86.

و همچنین:

راتویلا دزه، ای. و.، «در باره جغرافیای کتیبه های باختری»، در نشست «باستانشناسی آسیای میانه» / تزه های سخنرانی، تاشکنت، 1990. / ص. 85-87،

56. تورگونف، ب. آ.، لیوینتس و. آ.، راتویلا دزه ای. و.، «کشف یک سنگ نبشته یادمانی باختری در اریاتام» // مجله دانشگاه ملی ارونبورگ، - 1981، شماره 3

57. راتویلا دزه ای. و.، «از کشفیات چند پیش هیات اعزامی پژوهش های هنرشناسی ازبیکستان به گستره شمالی باختر - تخارستان» // مجله پژوهشکده هنرشناسی، 1990 - شماره 4، ص. 142.

58. لیفشیتش و. آ.، Cusano- Indica، «خاورمیانه هلنستی، بیزانس و ایران: تاریخ زبانشناسی»، مسکو، 1967، ص. 165-171.

59. راتویلا دزه ای. و.، «دژ کوشانی کمپیر تپه» // مجله پژوهشکده، 1984 -، شماره 2، ص. 88 و 104-106.

یادمان های مکتوب «ناشناخته»:

مساله نام نهاد یادمان های نوشتاری «ناشناخته» به عنوان کتگوری جداگانه یادمان های مکتوب آسیای میانه پس از پژوهش ها و نوشته های فوسمان به سال 1974 و در باره کتیبه های دشت ناور (در غرب غزنی) مطرح گردید.

کتیبه صخره یی دشت ناور را شاید به یادبود ویما کدفیسس - شاه کوشانی سده یکم میلادی نوشته بودند و شامل سه نسخه می باشد. شاید به سه زبان رسمی دولت کوشانی وقت: باختری، هندی (به دبیره خروشتی) و نسخه سوم به خطی که تا کنون رمزگشایی نشده ناشناخته مانده است. 61.

پس از آشنا شدن با این نسخه سوم، روشن گردید که با همین سامانه دبیره یی، کتیبه های دیگری هم نوشته شده اند که تا کنون رمزگشایی و خوانده نشده اند: یکی از کتیبه های سرخ کتل که با رنگ سیاه، به روی تخته سنگی نوشته شده است، 62 نشانه های نقش شده به روی یک سفالینه یافت شده از خالچایان (با قدمت سده های دوم - یکم پ. م.) در سرخان دریا 63 و نیز نوشته هایی به روی یک پیاله سیمین از قرغان (گورگان) ایسیک (مربوط سده های ششم - پنجم) در قزاقستان جنوبی. 64.

همین گونه، شمش زرینی یافت شده در شهرک معروف آی خانم در شمال افغانستان با نوشته یی با همان دبیره ناشناخته. مهم است خاطرنشان ساخت که قدمت این نوشته سده دوم پ. م. است. با آن که شهر آی خانم پس از رفتن باشندگان یونانی، از سوی بومیان باشندگستره پیرامون اشغال شده بود، با این هم کوچیان مهاجم هنوز آن را به گونه نهایی ویران نساخته بودند. 65.

همین گونه نوشته هایی کشف شده است به روی یک سفالینه - پارچه های شکسته ظروف در سایت کاوش شده در ناحیه ترمز، در قره تپه، و نیز در جنوب تاجیکستان - در قلعه کافرناهن (با

قدمت سده های ششم - هفتم میلادی) و سرانجام در شهرک مرو قدیم (با قدمت سده های هفتم - هشتم ترسایی). 67.

همه این نوشته ها تا کنون خوانده نشده اند زیرا خط آن ها را تا همین اکنون نتوانسته اند رمزگشایی نمایند. با این هم، مساعی پژوهشگران در زمینه مطالعه این نوشته ها امکان می دهند تا جایی مشخصات عمومی این خط مرموز را دریافت. چنین می پندارند که این خط یک دبیره هجایی یا سیلابی بوده است که از راست به چپ نوشته می شده است و در کل، ظاهراً به خط خروشتی شمال غربی هند نزدیک می باشد. این خط، طی سده های متمادی موجودیت خود (با یادمان های یافت شده از سده های پنجم پ. م. تا سده هشتم میلادی)، متحمل دگرگونی های چشمگیری گردیده است. خط «ناشناخته» را به دو نوع تقسیم می کنند: نوع قدیمی (ناشناخته) که در نوشته های ایسیک و آی خانم دیده می شود، و نوع بعدی آن که شاید دارای چند گونه باشد.

پرسشی که مطرح هست، این می باشد که چه زبان «ناشناسی» پشت سر این خط مرموز و «ناشناخته پنهان است؟

و. آ. لیفشیتس با گذاشتن سه علامه سوالیه؟؟؟ گمان می زند که این زبان می توانسته است زبان ساکی ها باشد. 68 دیدگاه های وی را شمار دیگری از پژوهشگران هم تایید می نمایند که ممکن می پندارند در همین رابطه در باره زبان سایر توده های کوچی - به ویژه آن هایی که دولت یونانو - باختری را بر انداختند، سخن گفت 69. و مستقیماً از زبان یوئه شی ها (تخاریان یا کوشانیان) نام می برند. 70 مگر چنین برداشتی از زبان ناشناس خط ناشناخته، هر چه است، تردیدهایی را بر می انگیزد. در گام نخست، به خاطر آن که آیا به راستی دیرین ترین خط اوریجینال آسیایی میانه آفریده کوچی ها بوده است؟ نه توده های دارای دیرین ترین فرهنگ های زمینداری و مسکون؟. از سوی دیگر، توپوگرافی یادمان های یافتگی این خط بر این گونه برداشت تاکید نمی ورزد: یگانه شی یافت شده که به روی آن خط ناشناخته دیده می شود، پیاله یی است یافت شده از یک مجتمع کوچ نشین از ایسیک. اما ممکن است این پیاله را

کوچیان از جایی دیگری آورده باشند. به هر رو، بسیار دشوار است این خط را به کوچی ها متعلق دانست.

دیدگاه فوسمان در زمینه بیشتر محتمل تر به نظر می رسد که زبان ناشناس خط ناشناخته را با زبان نیاکان اورمری ها و پاراچی ها پیوند می زند. به گونه یی که او می پندارد، این زبان، زبان کمبوجی های قدیم بوده است که از آن ها در منابع هندی یاد می شود و زمانی در خاور پشته ایران در گستره جنوب هندوکش می زیسته اند. زبان های اورمری و پاراچی به گونه یی که اکنون می پندارند، به راستی یکی از یادگارهای زبان های جنوب خاوری و زبانی بودند که به پیمانۀ گسترده در جنوب هندوکش گسترش داشتند. 71 نیای زبان پاراچی در منطقه کابل و نیای اورمری در جنوب دره کابل تا کوه های سلیمان به کار برده می شد. 72 این فرصیه از دید جغرافیایی با محل موقعیت کتیبه دشت ناوور همخوانی دارد که منظور فوسمان بود.

اما اکنون دیده می شود که کتله اصلی کتیبه های تازه یافت شده با خط ناشناخته روی هم رفته از مناطق شمال هندوکش اند و در گستره باختر کهن. از همین رو نمی توان گمانه زنی پ. برنار را نادیده گرفت که به باور او خط ناشناخته برای زبان باختری پس از پذیرفته شدن الفبای یونانی به کار می رفته است. 73 این گونه گمانه زنی به نقشه بازیافت های خط ناشناخته به خوبی پاسخ می گوید اما در عین زمان پرسش های بسیاری را بر می انگیزد. از جمله این که چرا باختریان هرگاه خودشان چنین خط قدیمی یی داشتند (که این همه رایج و جا افتاده بود)، خط یونانی را پذیرفتند؟

هرگاه مجاز بشماریم که خط ناشناخته برای همه گروه های زبان های خویشاوند ایرانی پخش شده نه تنها در جنوب هندوکش، بل نیز در شمال آن (در سراسر گستره یی که مولفان عهد باستان یونانی آن را «اریانا» می خواندند)، کار می رفت، و پیش از تهاجم قبایل ساکی در سده دوم پ. م. به این گستره، در آن زبان های ایرانی خاوری رایج بودند؛ شاید بتوان بسیاری از تناقضات را حل کرد. در این چهارچوب، انواع گوناگون خط ناشناخته به راستی می توانستند با زبان های مختلف مطابقت داشته باشند. 74.

کاملاً طبیعی است بیندیشیم که این خط کهن در کانون های فرهنگ زمینداری اریانای کهن زاده شده بود. این گونه اندیشه با این فاکت مبتنی می گردد که کشف نشانه های مختلف خراشیده شده یا با خط سیاه نوشته شده به روی سفالینه ها یا دیواره های ظروف که از شهرک های قدیمی هم در گستره جنوب دامنه های هندوکش - در سیستان و هم در شمال رشته کوه های هندوکش - در گستره باختر کهن و مرو و... یافت شده اند، هم متعلق به لایه های سینکرونیک «یاز» II و «یاز» III (سده های هفتم - ششم) بوده اند. 75 برخی از این نشانه ها با نشانه های خط ناشناخته همخوانی پیدا می کند. عین چیز را می توان در باره نشانه های یافت شده صخره یی در خوارزم باستان 76 و به روی سرامیک های یافته شده از شهرک های آن مانند کوی - کرئلگان قلعه گفت. 77

پدید آیی خط در آسیای میانه در اعماق عهد باستان به گونه پایدار گواه بر موجودیت سنت های زرتشتی و روایات حماسی ایرانی است که ریشه در تاریخ آسیای میانه دارند. امکان دارد که خط کهن آسیای میانه یی در همان هنگامی پدید آمده بود که خط براهمی (سده های هفتم - ششم پ. م.) در هند. 78 هرگاه بپذیریم که سامانه خطی هندی زیر تاثیر سیستم الفبای آسیای قدیمی پدید آمد و شکل گرفته بود، خط کهن آسیای میانه یی نیز می توانست دارای همین گونه خاستگاه باشد و به گمان غالب در روند ریختیابی خط هندی همچون گروه واسط و میانجی عمل می کرده است. به ویژه چنین گمانه زنی در قبال خط خروشتی نزدیک به خط «ناشناخته» و در عین حال آشکارا تاثیر پذیرفته از خط آرامی محتمل است.

فرضیه یی که در این جا در باره زبان ناشناس و خط ناشناخته مطرح گردیده است، باز هم ما را به این نتیجه رهنمون می گردد که زبان کتیبه های کوشانی با خط یونانی که معمولاً «باختری» نامیده می شود، باختری نه، بل که به زبان مادری دودمان کوشانی (که خاستگاه آن از میان تخاری های یوئه شی - یکی از توده های اسکیتی که در سده دوم پ. م. به سرزمین باختر سرازیر گردیدند)، می باشد. در غیر آن، قابل درک نمی بود که چرا کوشان ها آغاز به آدپتیشن الفبای یونانی برای زبان بومی باختری که از سوی شان تسخیر شده بود، نموده بودند. باختری که مدت ها قبل خط ویژه خود را داشت.

بیگمان پس از تهاجم اسکیت ها به باختر، در کنار زبان مهاجمان تازه وارد (زبان کوشانی یا تخاری) که شاید به کمک الفبای یونانی صاحب خط شده بود، زبان باختری بومی هم به حیات خود ادامه داده بود و درست همین زبان مادامی که حیات داشته و یا مادامی که گویشوران آن، آن را با دیگر سنت های میهن خود حفظ نموده بودند، در خط «ناشناخته» تبارز یافته است.»

پی نوشت ها:

61. Fussman G. Documents epigraphiques Kouchans.- Paris, 1974.
62. Maricq A. Inscriptions de Surkh-kotal (Baghlan)// JA. – 1958. T. 246-217.
63. پوگچنکوا گ. م.، «خالچایان: در باره مساله فرهنگ هنری باختر شمالی»، تاشکنت، 1966، ص. 59-91.
64. آکیشیف، ک. آ.، «قرغان ایسیک»، مسکو، 1978، ص. 60.
65. Bernard. P. Compagne de Fonilles 1978a Ai Khanoum (Afghanistan)// BEFEO- T. 68-1980
66. ویتوگرایوا و. و.، کتیبه یافت شده با خط ناشناس در قره تپه، یادمان های بودایی قره تپه در ترمز قدیم، دستاوردهای کار در سال های 1972-1974، مسکو، 1982، ص. 161-166.
67. لیفشیتس، «سیمای کلی کتیبه هایی با خط ناشناخته» در مقاله «کتیبه یی از دلبرچین»- باختر کهن، مواد و مدارک هیات مشترک کاوشگران شوروی و افغانی در سال های 1969-1973، مسکو، 1976، ص. 165
- و نیز:
- لیتوینسکی ب. آ.، کسایل تاریخ و تاریخ فرهنگ آسیای میانه قدیم در پرتو کارهای نو دانشمندان شوروی در سال های 1967-1977، مسکو، 1977.
- و نیز:
- Schmitt R. Iranische Sprachen, S. 88.
69. ماسون و. م. «یادواره های کوچی»، باستان شناسی شوروی، مسایل فرهنگ باستانی، مسکو، 1986، ص. 262.

70. راپن ک.، «گنجینه هلنی آی خانم»: فرهنگ شهری باختر، تخارستان و سغد»، تاشکنت، 1987، ص. 114.

71. فوسمان، همان اثر، ص. 32-34

. Kieffer M. Afghanistan. V. Languages.- EIr. –Vol 1. 1983, 72
5-12.

73. برنارد، همان اثر، ص. 439

74. ویرتوگراودوا، همان اثر، ص. 167.

.Girshman R. Fouilles de Nad-i-Ali dans le Seittan Afghan.- 75
Revue des Arts Asiatiques. 1939, T. 13, N. 1, PI IV

و نیز:

ماسون، فرهنگ قدیم زمینداری مرگیان، مسکو، 1959، ص. 40

همچنین:

زایارف ش. خ. و راتویلا دزه، کاوش ها در روستای باختری کهن تلاشکان تپه 1، باختر عهد
باستان، سانکت پتربورگ، 1976، ص. 21،

و نیز:

ساریاندی، و. ای.، زمینداری در افغانستان در عهد قدیم، مسکو، 1977، ص. 107

76. تولستوف، س. پ.، در باره مساله خط نیایی خوارزمی // مسکو، 1974

و نیز همو، «خوارزم قدیم»، مسکو، 1948، ص. 71

77. کوی کریلگان قلعه – یادمان های فرهنگ خوارزم قدیم سده چهارم پ. م. – سده چهارم
میلادی، مسکو، 1967، ص. 222-225

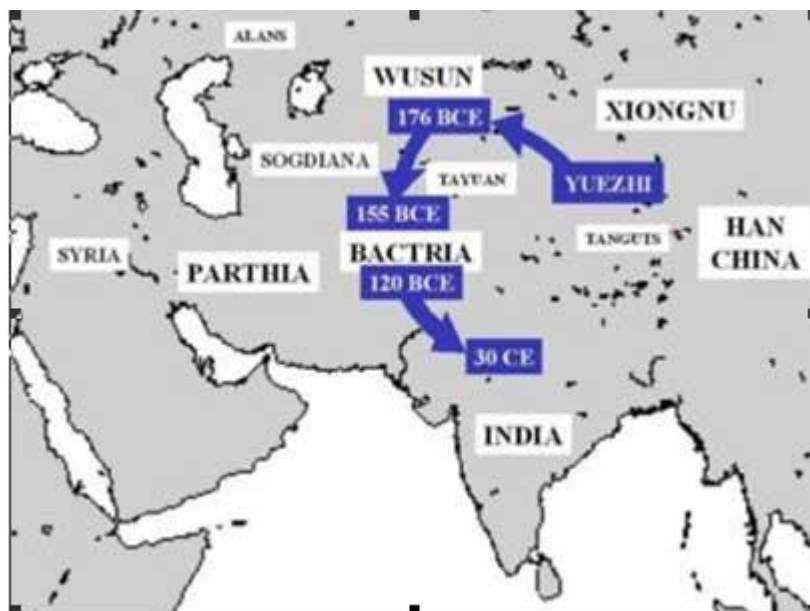
78. ای. م. دیاکونف هم از احتمال موجودست کدامین سامانه خطی ابتدایی در آسیای میانه
پیش از عهد هخامنشی سخن می گوید. (نگاه شود به: دیاکونف، «ایران خاوری پیش از
کوروش»، تاریخ و فرهنگ دولت ایران)، مسکو، 1971، ص. 134.

یادداشت گزارنده:

در این جا چند نکته شایان یادآوری است:

1. یوئه شی ها (ماهبانویان، تخاریان یا کوشانیان)، پس از آن که ناگزیر گردیدند زیر فشار
هونوها و اوسون ها، سرزمین های پهناور آبیایی خود در گستره توران- از دیوار چین و گانسو و

حوضه رود تاریم و دامنه های آلتایی گرفته تا تورفان و کاشغر را ترک بگویند و به سرزمین های غربی بگریزند؛ بر سر راه خود نخست توده های ساکی را از هفت رود و سکدیانا (سغد) راندند و مدتی در این سرزمین ها در حوضه علیای رود سیر به سر می بردند. روشن است زبان شان در این مدت از زبان های ساکی و سغدی باستان (که بیگمان به زبان باستانی باشندگان باختر (که بی تردید به زبان اوستایی بسیار نزدیک بود)، و پس از برافتادن هخامنشیان و آمدن یونانیان با دو زبان دو امپراتوری بزرگ جهان آمیزش هایی یافته بود)، تاثیر پذیرفته و دگرگون شده بود.



در نقشه مسیر کوچیدن توده های یوئه شی (ماهبانویان، تهرایان یا کوشانیان) از گانسو و حوضه رود تاریم و تورفان و کاشغر نخست به هفت رود (در گستره قرغیزستان کنونی و جنوب قزاقستان) و سپس به سغدیانا و از آن جا به گستره باختر و شمال غربی هند نشان داده شده است.

2. همین گونه، زبان آن ها پس از آمدن به گستره باختر، به پیمانه زیادی از زبان بومی باختری و زبان یونانی و زبان پارسی باستان هخامنشی تاثیر پذیرفته بود و روشن است دیگر با زبان نخستین یوئه شی همانند نبود.

3. در عین حال زبان بومی باشندگان باختر پس از از میان رفتن شاهنشاهی هخامنشی و افتادن ایران به دست الکساندر مكدونی، در اثر آمیزش با دو زبان دو امپراتوری بزرگ عهد باستان، به شدت دگرگون شده و از آن ها تاثیر پذیرفته بود.
 4. همین گونه، پس از سرایر شدن توده های کوچی به باختر، زبان باشندگان باختر از زبان های این توده ها تاثیراتی پذیرفته بود.
 5. اکنون سخن بر سر این است که زبان کتیبه های نامنهاد «باختری» کدام زبان است - باختری یا کوشانی و همین گونه، زبان «ناشناس» کتیبه های «ناشناخته» کدام زبان است؟
- روشن است تا کنون در این زمینه دانشمندان به نتیجه قطعی نرسیده اند. با این هم چند نکته شایان ذکر است:
- پیشاپیش می خواهیم بگویم گره از کار فرو بسته همه این تناقضات و پرسش ها از دید این کمترین تنها با نظریه چندکانونی بودن و ستیزی بودن (آمیزه یی بودن) قابل گشایش است.
 - زبان کوشانی ها که به عنوان سکایی ختنی شناخته شده است، یک زبان کونتوم است. در حالی که زبان توده های ایرانی مانند هخامنشیان، سغدیان، خوارزمیان و باختریان همه ستم شمرده می شوند. پرسش این جا است که زبان کتیبه ها چه زبانی است؟ کونتوم یا ستم؟ باید کلید حل مشکل را در همین جستجو کرد. باید از دید زبانشناسی به دقت تشخیص داده شود که اگر زبان کتیبه های باختری «ستم» باشد، بی تردید «باختری» یعنی بومی است. در غیر آن، اگر کونتوم باشد، زبان کوشانی یا تُخاری است.
 - همچنین باید در نظر داشت که نویسندگان کتیبه رباطک، نام زبان کتیبه را «اریایی» خوانده اند که بیشتر بر باختری بودن زبان آن دلالت می کند تا تُخاری یا کوشانی بودن آن.
 - آن چه مربوط به زبان «ناشناس» و «خط ناشناخته» می شود، در این جا باز هم نکته هایی اند که باید به آن ها توجه گردد. بی چون و چرا، این خط و آن زبان برای یونانیان آشنا بوده است. پرسش در این جا است که آیا یونانیان در باره آن می دانسته اند؟ آیا در باره خط ناشناخته چیزهایی نوشته اند؟ این ها را باید در آثار یونانیان جستجو کرد.

زبان ناشناخته باید بسیار به زبان اوستایی و زبان های نیاهندی نزدیک بوده باشد. با توجه به هجایی بودن آن، آیا می توان نتیجه گیری کرد که خط نخستین زبان اوستایی هم هجایی بوده است؟ این ها پرسش هایی اند که باید روزی به آن ها پاسخ گفته شود.

استاد حبیبی در رساله بحث برانگیز «مادر زبان دری» در صفحه پنجم نوشته اند که «اغلب کلمات و تراکیب و حتا افعال زبان کتیبه سرخ کتل با پشتو مشترکند... و ضمنا ریشه های کلمات آن را در پارسی باستانی و پهلوی و سغدی و ختنی و لهجه های دیگر افغانستان نیز می توان یافت.

همین گونه، در ص. 15 نوشته اند که «از حروف و علائمی که در کتیبه دیده می شوند، معلوم است که زبان «کوشانی؟» [(منظور زبان کتیبه سرخ کتل است-گ.ک.)] از نظر تشابه اصوات در جمله السنه غربی آریایی بوده است، زیرا اصوات خاص السنه شرقی مانند (پ، ر، ږ، ښ) در آن به نظر نمی آیند... در این کتیبه اصوات کثیر الاستعمال فارسی و پشتو (ج-چ-ژ-غ) نیز دیده نمی شوند.

این گونه، هرگاه دیدگاه استاد حبیبی را بپذیریم، زبان کتیبه نمی توانسته است کوشانی یا تخاری بوده باشد² (هر چند ایشان خود آن را «کوشانی» یا «تخاری» خوانده اند؟! -گ.ک.) و باید

² در این جا در گفته های شادروان حبیبی آشکارا نوعی تناقض دیده می شود. زیرا ایشان از یک سو می گویند که زبان کتیبه با زبان آریایی (ایرانی) غربی نزدیک است -یعنی یک زبان «سئتم»، و از سوی دیگر آن را کوشانی یا تخاری می خوانند که همچون یک زبان کونتوم شناخته شده است. همین گونه ادعا نموده اند که گویا زبان پارسی دری نو از همین زبان کوشانی یا تخاری برخاسته باشد؟! پرسشی که مطرح است، این است که چگونه یک زبان سئتم می تواند از یک زبان کونتوم زاده شود؟

این گونه تناقض گویی، هر چند هم شاید غیر عمدی، در آینده زمینه ساز گمراهی های بسیاری شد. بر همین مبنا بوده که گروهی چنین ادعا کرده اند که گویا واژه دری در اصل تخاری بوده که پسان ها به «دوهاری» (با ابدل «خ» به «ه») و سپس هم به دری مبدل گردیده باشد؟! روشن است چنین ادعاهای بی پایه یی را کسی از دانشمندان رشته های ریشه شناسی (ایتمولوژی) یا لنگوستیک (فقه الغه) آن هم بدون ارائه کردن کوچکترین سند و مدرک تنها بر پایه حدث و گمانه زنی، نمی پذیرد. -گ.ک.

زبان باشندگان سرزمین بلخ (باختری) بوده باشد که با زبان های ایرانی غربی بسیار نزدیک بوده است.

شاید بتوان زبان ناشناس خط ناشناخته را «پروتو باختری» (نیا-باختری) خواند. این زبان باید زبان باشندگان بومی سرزمین باختر بوده باشد، زیرا در یک برهه زمانی بس دور و دراز در یک گستره وسیع با آن سخن گفته می شده است. از دید من، زبان کتیبه هایی کوشانی، زبانی است چندکانونی و آمیزه یی که هم از زبان کوشانی (تُخاری یا ماهبانویی (یوئه شی)) نخستین تفاوت دارد و هم از باختری کهن پیش از آمدن یونانی ها و هخامنشیان و کوشانیان؛ و هم از سویی در اثر آمیزش همه این ها در یک اوضاع نو سر بر آورده بود. شاید بتوان آن را «زبان باختری میانه» و به گونه مشرور و مفروض با توجه به این که زبان دولتی کوشانیان گردیده بود، زبان باختری کوشانشاهی (کوشانی) نام داد.

زبان باشندگان باختر پس از روی کار آمدن کیداریان، خیونیان و یفتلیان (که هم با ایران ساسانی، هم با گستره شمال غربی هند و هم با ژوژان های نیامغولی تعاملات گسترده یی داشتند) و به ویژه پس از آمدن ترکان که توانسته بودند مدت ها بر بخش های گسترده یی از سرزمین های بازمانده از یفتلیان مستقیم یا غیر مستقیم فرمان برانند، دستخوش دگردیسی های نوی گردیده بود. از همین رو، باید آن را «زبان باختری یفتلی» یا زبان «باختری نو» خواند.

این گونه می توان نتیجه گیری کرد که زبان باختری سه مرحله را پشت سر گذرانیده بود:

1- پروتوباختری که همان زبان ناشناس بوده که با خط ناشناخته نوشته می شده است و باید به زبان اوستایی و همین گونه زبان های مادی و پارسی هخامنشی و زبان های پروتوهندی نزدیک بوده باشد.

2- زبان باختری میانه عهد کوشانیان که آمیزه یی بوده است از زبان های نیاباختری (پروتوباختری)، یونانی، پارسی باستان و زبانی که کوشانیان با خود به همراه آورده بودند.

3- زبان باختری نو یا یفتلی که در اثر آمیزش زبان های باختری میانه، پارتی، کیداری، خیونی، یفتلی، تا جایی نیامغولی و پسان ها ترکی به میان آمده بود و روشن است از زبان باختری کوشانی متفاوت بوده است.

به هر رو، چون ما در گذشته در بخش های جداگانه به تفصیل چه در باره ساک ها، چه کوشانیان و چه یفتلیان و چه در باره زبان های شان نوشته ایم، دیگر به این نمی پردازیم.

در این جا، برای به دست آوردن اطلاعات بیشتر در باره زبان سکایی ختنی، می بینیم که در ویکی پدیا در زمینه چه نوشته اند:

«زبان سکایی میانه، یا زبان ختنی:

از زبان های ایرانی میانه است که به نام شکل میانه برجای مانده از زبان سکایی باستان است. از زبان سکاهای میانه دو گویش به وسیله آثار برجای مانده شناخته شده اند که بنابر منطقه کشف آثار آن ها در خُتن و تُمَشق در سین کیانگ چین، به دو گویش تُمَشقی و ختنی نیز نامگذاری شده اند.

آثاری که به گویش ختنی هستند، به الفبای براهمی نوشته شده و زیر تاثیر ادبیات بودایی می باشند. از گویش تُمَشقی نیز آثاری به دست آمده که نگارش آن ها به سده های پنجم تا دهم میلادی باز می گردد. این دو زبان در همان زمان به سود زبان ترکی اویغوری عقب نشینی نمودند اما همچنان در کوهستان های پامیر در غرب چین گویش های ایرانی رایج می باشند که ممکن است با این زبان پیوند دور داشته باشند. زبان های پشتو و وخی شباهت زیادی با زبان سکایی میانه نشان می دهند.

قبایل سکایی، در سرزمینی از حوضه رودخانه تاریم تا مرز بلخ به سر می بردند و از اوایل سده دوم پیش از میلاد به سوی باختر و زرننگ و رخج و سپس به هندوستان شمال غربی کوچیدند. در سده یازدهم میلادی در نواحی کاشغر زبان کنچگ رایج بوده که واژه های باقی مانده آن حاکی از شباهت این زبان به گویش های سکایی است.

به طوری که بعضی از زبان شناسان ذکر نموده اند، شاید زبان های پامیری امروزی ادامه تاریخی گویش های مختلف سکایی باشند. بررسی قیاسی زبان سکایی ختنی و گویش وخی امروزی،

که از گروه زبان‌های پامیری است، حاکی از شباهت تاریخی این دو زبان است و نشان می‌دهد که از سرچشمه‌ی نزدیک به هم پیدا شده‌اند.

برخی از واژه‌ها:

سکاها طایفه‌های ایرانی بودند که در دو سوی دریای خزر، دشت‌های جنوب روسیه و ماوراءالنهر می‌زیستند و از زبان آن‌ها در دوره باستان هیچ اثر مکتوبی در دست نیست. گزارش‌های هرودوت از افسانه‌ها و داستان‌های اسکیتی و به وجود ادبیات بسیار غنی و به ویژه، حماسی زبان سکایی باستانی گواهی می‌دهد. به روایت هرودوت، پس از پیروزی سومین شاه ماد (هوخستره) بر سکاها، غاصب (اسکیتی‌ها) و بازستانی امپراتوری ماد، با آن‌ها با مهربانی رفتار کرد و «پسرانی را بدیشان سپرد تا به زبان خود و هنر تیراندازی را بدان‌ها بیاموزد».

تنها آثار بازمانده از زبان سکایی باستان، برخی اسامی افراد، قبیله‌ها و مکان‌ها در کتیبه‌های یونانی منطقه پنتوس و در آثار یونانی است، که بر اساس آن‌ها و به کمک زبان‌های ایرانی باستان (اوستایی و فارسی باستان) و نام چند مکان (تپه، رودخانه در اوکراین و جنوب روسیه)، می‌توان برخی از واژه‌های این زبان را بازسازی کرد
رضایی باغبیدی، بیست و دو واژه را گردآوری کرده است:

فارسی نو	سکایی	فارسی نو	سکایی	فارسی نو	سکایی
دست	arma	آب	ap	آسمان	abra

arya	آریا یی	aspa	اسب	baga	بغ، پرورد گار
danu	رود	gausa	گوش	hazahr a	هزار
kuti	سگ	madu	عسل	matuk a	ملخ
mrga	مرغ، پرنده	raupas a	روباه	sauka	آتش
syava	سیاه	varka	گرگ	varaza	گراز
xsas	شش	xvar	خورد ن	zantu	قبیله
zarany a	زر، زرین	—	—	—	—

زبان سکایی باستان، گویش‌های مختلفی داشته که دو تا از آن‌ها، اسکیتی و سرمتی بودند. به روایت هرودوت، زبان سرمت‌ها اسکیتی است، اما به اصالت باستانی‌اش صحبت نمی‌شود. شواهد نشان می‌دهد که دست‌کم در برخی از گویش‌های اسکیتی-سرمتی باستان XV ایرانی باستان به f و d ایرانی باستان در میان دو مصوت به (l < δ < d تبدیل گشته

است. مانند *farna به معنی «فر، فره» از xvarnah و *skula نام یکی از شاهان اسکیتی) از skuda.

پانویس ها:

1. بریتانیکا، زبان سکایی
2. میر بابایف، عزیز: «تحول تاریخی زبان‌های ایرانی در منطقه هندوکش شرقی»، در: «نامه پارسی»، سال هشتم، بهار ۱۳۸۲ - شماره ۱.
3. رضایی باغبیدی، حسن، «تاریخ زبان‌های ایرانی»، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۸.
4. زرشناس، زهره، «میراث ادبی روایی در ایران باستان»، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۴.

اکنون می‌بینیم که در ویکی پدیا به زبان روسی در باره زبان ساکی ختنی چه نوشته اند: «زبان ختنی ساکی - یکی از زبان‌های ساکی است که در واحه ختن (در جنوب حوضه رود تاریم) به آن سخن گفته می‌شده است و زبان رسمی ادبیات غنی بودایی بوده است. در باره زبان ختنی مطالعات بسیار خوبی انجام شده و در سوتره‌ها و اسناد بسیاری به شمول کتاب‌های گفتگوهای روزمره و کتاب Book Zambasty در 200 صفحه و همین گونه در واژه نامه‌های ترکی - ختنی و... کاوش‌هایی صورت گرفته است.

گیرتسنبرگ Gertsenberg بر پایه روش تطبیقی و تاریخی تحقیق آواشناسی زبان ختنی، مراحل زیر را در تکامل این زبان مشخص نموده است:

زبان مشترک ختنی، زبان پیشینیان ختنی‌ها، و زبان ختنی کهن که به گونه مکتوب بر جا مانده است (زبان خاص واحه ختن که کتاب زامباستی و چند سوترا و اسناد دیگر به آن نوشته

شده است) و زبان تخاری بعدی (زبان باشندگان واحه تورفان) که از آن اسناد، phrasebooks ها و کتاب های راهنمایی راه ها برای جهانگردان بر جامانده است.

بر پایه مشاهدات ل. گ. گیرتسنبرگ، بسیاری از واژه ها در زبان ساک های ختنی واژه های «دیوی» اوستایی را ادامه می دهند:

برای نمونه:

Kamalä «سر» (مقایسه شود با واژه اوستایی kamərəðə به معنای سر اهریمن)
یا kṣīa- آموزگار (مقایسه شود با t kaēša اوستایی به معنای بدعت و الحاد) که می تواند
گواه بر تقابل اوستاییان و نیاکان ساک های ختنی باشد و تا جایی تایید کننده فرضیه پیروی
ساک های آسیای میانه یی از یک آیین غیر زرتشتی.

به این مثال ها می توان افزود:

- ggalū (خانواده) از, (DKS, 96) *garduv-<gard-)
- gaṇḍye (بنا، ساختمان)، از, (DKS, 79) *garganta- مقایسه شود با gərəðə (خانه اهریمن)
- hīnā- (سپاهیان)، از (DKS, 590) مقایسه شود با haēnā- اوستایی (سپاهیان دشمن)
- paśa uda- «пот» (خانواده) از (DKS, 000) *pa(ti)-zafta- مقایسه شود با zafar- اوستایی (نسل یا خانواده اهریمن، دهان)
- ggoštä- (DKS, 16) «دست» از *gabasti- مقایسه شود با gava- اوستایی (دست اهریمن، لاپا)

و...

شایان یادآوری است که واژه ختنی 52, urmaysde, aurmaysde (DKS, — (59 به معنای اهورامزدا نه، بل که به معنای خورشید است. مانند rēmažd خوارزمی و rēmuz اشکاشمی (این واژه ها می توانند در اثر تاثیرات بعدی آیین زرتشتی پدید آمده باشند).

در اوایل سده یازدهم حتن از سوی اویغورهای مسلمان گرفته شد و خط مرتبط با آیین بودایی در آن از میان رفت.

سایر زبان های ساکی:

تُمُشَقی (Tumshuqese) (سده هفتم میلادی) - شهر تُمُشَق در شمال بیابان تاکلا - مکان واقع است.

زبان هایی با زبان تخاری تماس دارند:

ساکی مورتوقی که در خاور کاشغر در غرب تاکلا مکان رواج داشته است و در متن کارماواکانا شناخته شده است.

ساکی هندی - زبان هندیان فاتح شالکیف که تنها چند واژه آن شناخته شده است.

ساکی کاشغری - که در غرب تالکا مکان به آن سخن گفته می شد و تنها از روی گواهی های غیر مستقیم در منابع چینی شناخته شده است.

منابع:

Хотаносакский язык. — М.: Наука (ГРВЛ), Герценберг Л. Г. 1965. — 155 с. — (Языки народов Азии и Африки).

پیوست شماره....

نیکلاس سیمز ویلیامز
ترجمه: سینا آریانا باختریان

اسناد باختری از افغانستان کهن^۳

در این جا متن سخنرانی پروفسور نیکلاس سیمز ویلیامز، ترجمه سینا آریانا باختریان را که در دانشنامه «آریانا» زیر نام «اسناد باختری از افغانستان کهن» بازتاب یافته است، با اندکی ویرایش خدمت پیشکش می کنیم:

«آنچه در زیر آمده، برگردان فارسی متن سخنرانی پروفسور نیکلاس سیمز ویلیامز، در باره کشف و خوانش نوشته‌های باختری است که به زبان ایرانی کمتر شناخته شده افغانستان باستان و به خط تغییر یافته یونانی نوشته شده‌اند. این سخنرانی، تحت عنوان «اسناد باختری از افغانستان باستان»

^۳. این نوشتار توسط [مدیر [صفحه کابل موزیم] در فیس بوک (آریانا باختریان)] از اصل آن به زبان انگلیسی، به قلم پروفسور نیکلاس سیمز ویلیامز (Prof. Nicholas Sims-Williams)، استاد دانشکده مطالعات مشرق‌زمین در دانشگاه لندن، زیر نام «اسناد باختری از افغانستان کهن» برگردان شده‌است.

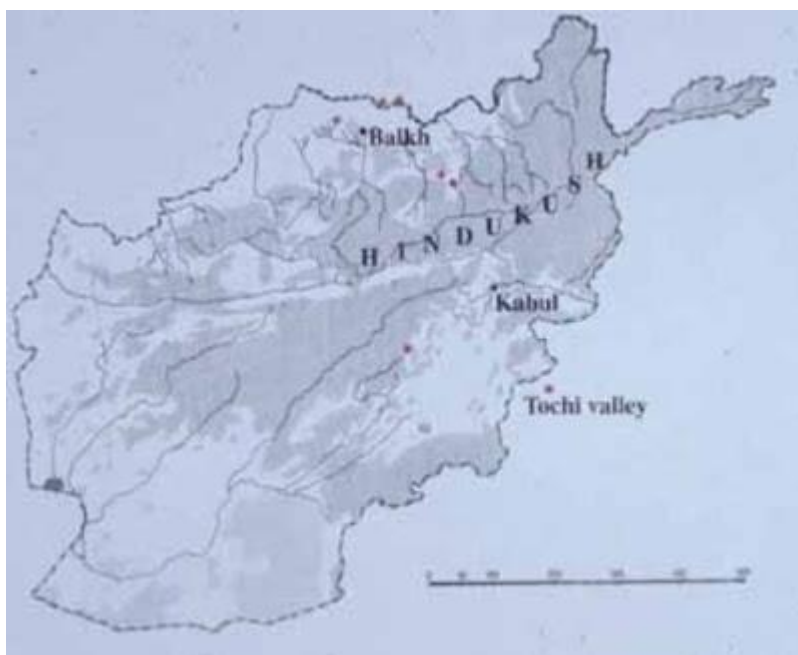
(Bactrian Documents from Ancient Afghanistan)، در تاریخ ۲۳

سپتامبر، در موزیم خاور باستان در ایکه‌بوکوروی توکیو، ایراد شده است. پروفیسور ویلیامز، استاد دانشکده مطالعات مشرق‌زمین و افریقای دانشگاه لندن متخصص زبان‌های سغدی و باختری است.

زبان باختری:

زبان کهن سرزمین باختر در شمال افغانستان، در میان زبان‌های ایرانی (از شاخه هندواروپایی) از آن جهت مهم و بی‌نظیر است که نگارش آن به الفبای یونانی صورت می‌گرفته - میراثی که از دوران فتح باختر به دست اسکندر مقدونی در سده چهارم پیش از میلاد به جای مانده بود. از این زمان به بعد، زبان یونانی، که به رسم الخط یونانی نگارش می‌شده، زبان رسمی امور فرهنگی و اداری باختر بود.

زمانی که باختر از سوی شمال مورد هجوم اقوام کوچ نشین قرار می‌گیرد، فرمانروایان جدید این سرزمین، یعنی کوشانیان، در آغاز به کاربرد این زبان در امور اداری ادامه می‌دهند، اما به زودی آنان رسم الخط یونانی را تنها برای نگارش زبان محلی، یعنی زبان باختری به کار می‌برند. یکی از برهه‌های بسیار مهم در تاریخ زبان، تصمیم کانشکا، فرمانروای مقتدر کوشانی - به کاربرد زبان باختری در ضرب مسکوکات است. پس از ضرب نخستین سکه‌ها در عهد کانشکا، زبان یونانی برای همیشه از روی سکه‌ها محو شده و جایش را به زبان باختری می‌دهد.



نگاره ۱: موقعیت بلخ در شمال افغانستان و درهٔ توچی در پاکستان که در آنجا نیز سنگنوشته‌های یافت شده‌اند. در سده‌های نخستین میلادی، زبان باختری یکی از زبان‌های بسیار مهم دنیای آن دوران شمرده می‌شد. زیرا زبان رسمی شاهنشاهان کوشانی بوده و در سرتاسر این امپراتوری مقتدر، در افغانستان، شمال هند و بخشی از آسیای میانه شناخته شده بود. حتی پس از سقوط شاهنشاهی کوشان، زبان باختری دست کم برای شش قرن کاربرد داشته‌است.

در سده‌های نخستین میلادی، زبان باختری یکی از زبان‌های بسیار مهم دنیای آن دوران شمرده می‌شد. زیرا که زبان باختری، زبان رسمی شاهنشاهان کوشانی بوده و در سرتاسر این امپراتوری مقتدر، در افغانستان، شمال هند و بخشی از آسیای میانه شناخته شده بود. حتی پس از سقوط شاهنشاهی کوشان، زبان باختری دست کم برای شش قرن کاربرد داشته، آن طور که از سنگنوشته‌های به دست آمده از درهٔ توچی در پاکستان (نگاره ۱) و بقایای دست‌نوشته‌های بودایی و مانوی کشف شده در دورترین نقاط در مناطق واحه تورفان در غرب چین پیداست.

(برای مثال، نگارهٔ شمارهٔ ۲، بخشی از نوشته نادر به زبان باختری در نوشته‌های مانی (پیام‌آور آیین مانی) را نشان می‌دهد، که بخشی از کلکسیون تورفان در برلین است.) بدین ترتیب، زبان باختری تا حدود هزار سال زبان فرهنگ بوده‌است.



نگاره ۲: بخشی از نوشته‌ی نادر به زبان باختری در نوشته‌های مانی (پیامبر آور آیین مانی) به دست آمده در دورترین نقاط در مناطق واحه‌ای تورفان در غرب چین، که بخشی از کلکسیون تورفان در برلین است

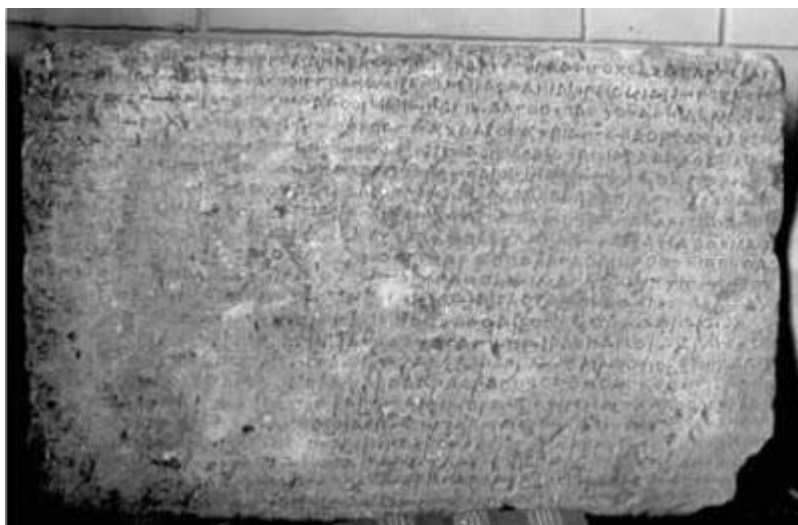
تا حدود نیمه قرن پیش، داشته‌های علمی از زبان باختری به جز در نوشته‌های روی سکه‌ها، بسیار اندک بود. سکه‌های کوشانی که به خط یونانی زاویه‌ی برنوشته شده‌اند، ظاهراً از سبکی از نگارش که در سنگنوشته‌ها کاربرد داشته، برگرفته شده‌اند. اصولاً، خوانش این نوشته‌های روی سکه‌ها دشوار نیست، اما محتوای این نوشته‌ها به نام‌ها و القاب شاهنشاهان و ایزدان محدود می‌شوند. سکه‌های فرمانروایان بعدی باختر-یعنی کوشانی، ساسانیان، کیداریان، هفتالیان و کابل‌شاهان و دیگران - به خطی شکسته، به تأسی از سبک‌های دست‌نوشته‌ی نگاشته شده‌اند، که خوانش و رمزگشایی آنان را دشوارتر می‌کند. اگرچه بخش‌های خرد معدودی از دست‌نوشته‌ها به خط شکسته مشابه، از قبل شناخته شده بودند، اما تعداد آنان بسیار اندک و ناقص‌تر از آن بوده تا برای ترجمه از آنان استفاده شود.



نگاره ۳: سنگنوشته باختری، و به خط یونانی، به دست آمده از ساحه باستانی سُرخ کوتل در بغلان؛ تاویل خط شکسته باختری در این نخستین سنگنوشته باختری در سال ۱۹۵۷، صورت گرفت.

تاویل این خط شکسته در نخستین سنگنوشته باختری در سال ۱۹۵۷، با کشف ساحه باستانی سُرخ کوتل در بغلان صورت گرفت (نگاره ۳). خوانش این نوشته‌ها که به گونه سنگنوشته‌یی نگاشته شده و بر روی سکه‌های کوشانی نیز موجود بوده، کار دشواری نبود؛ اما تفسیر و رمزگشایی آن بسیار دشوار بود، زیرا که نام‌ها و القاب نوشته شده بر روی سکه‌ها تنها واژگان جدید اندکی را ارائه می کردند و اشاره ناچیز به ساختار گرامری زبان باختری داشتند. با این وجود، والتر هنینگ، خاورشناسی آلمانی، موفق به رمزگشایی نکات مهم آن شد:

این نوشته به تاسیس نیایشگاهی به دست کانیشکا اشاره داشت، متروکه شدن آن به سبب مشکلات ذخیره آب بوده، تاسیس دو باره آن به دست مقامی عالی رتبه به نام نوکونزوک در سال ۳۱ از فرمانروایی کانیشکا، یا نخستین سال‌های فرمانروایی هوویشکا، صورت گرفته بود.



نگاره ۴: سنگنوشته رباطک که در سال ۱۹۹۳ در ساحه باستانی رباطک، به فاصله کمی از سُرخ کوتل کشف شد. این سنگنوشته به زبان باختری و به خط یونانی برنوشته شده و وقایع مربوط به نخستین سال فرمانروایی کانیشکا را به زبانی توصیف می‌کند که بطور جالب شبیه سنگنوشته بیستون متعلق به داریوش بزرگ (پادشاه هخامنشی پارس) است. همچنین در این سنگنوشته، کانیشکا از زبان باختری به نام زبان آریایی یاد کرده.

از کشف ساحه سُرخ کوتل به بعد، تعداد بیشتری سنگنوشته به زبان باختری به دست آمده‌اند، اما بیشتر آن، آن چنان در وضعیت بدی به جای مانده، که کمک چندانی به افزودن بر دانستنی‌های مان در باره زبان باختری نمی‌کنند. با این همه، در سال ۱۹۹۳، سنگنوشته‌ی بسیار مهم به طور تصادفی در ساحه باستانی رباطک، به فاصله کمی از سُرخ کوتل کشف شده (نگاره ۴).

سنگنوشته رباطک وقایع مربوط به نخستین سال فرمانروایی کانیشکا را به زبانی توصیف می‌کند که به طور جالب شبیه سنگنوشته بیستون متعلق داریوش بزرگ (پادشاه هخامنشی پارس)^۴ است.

^۴ یادداشت آریانفر: استاد داوری در کتاب شان در کتاب شان چنین مقایسه‌ی را آورده‌اند:

کنشکا در آغاز سنگنوشته رباطک به زبان باختری، سطر ۳های ۴ تا ۴- می‌گوید:

οτνια ι ιωναγγο οασο οζοαστο, ταδηια αριαο ωσταδο.

ταδο αβο ιωγο χρονο αβο ι ιυνδο φροαγδαζο =

otēia i iōnaggo oaso ozoasto, tadēia ariao ōstado.
tado abo iōgo xpono abo i iundo froagdazo.

(اوتیه ای ایونانگک واس اوزواست، تدیه اریاو اوستاد. تد اب ایوگکشون اب ای ایوند فرواگدز)
«و او (یعنی کنشکا) فرمان نوشتن آن را (کارروایی هایش را) به زبان یونانی صادر کرد. سپس آن به زبان
«آریایی» نگارش شد. پس در سال یکم سلطنت این فرمان تا هند اعلام شد»

«داریوش اول در سنگنبشته بیستون (فقره ۷۰) می گوید:

Ṣāti Dārayavauš xšāyaθiya: vašnā Auramazdāha ima dipiciṣam, taya adam
akunavam patiṣam ariyā. Utā pavastāyā utā carmā grftam āha.

(ساتی داره یه وهوش کشایه سیه: وشنا اوره مزداهه ایمه دیپسی چم، تیه آدم اکونوم پتیشم اریا. اوتا پوستایا
اوتا چرما گرفتم آهه)

«داریوش شاه گوید: بنا به خواست اهورامزدا این نسخه سنگی است که من دستور نوشتن آن را به زبان
آریایی دادم و آن به روی تیکر و چرم هم گرفته شد.»

منظور داریوش این است که وی فرمان نوشتن این نسخه سنگی را به زبان مادری اش که آن را «آریایی» می
نامید، داده است.

و در اخیر می گوید:

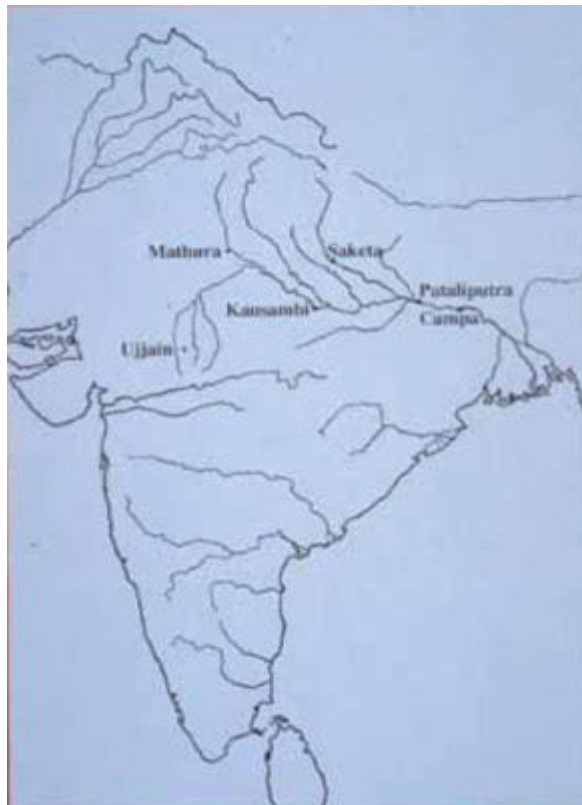
utā niyapaiθiya utā patiayafraθiya paiṣiyā mām. Pasāva ima dipiciṣam
frāstāyam vispadā antar dahyāva. Kāra hamātaxšatā.

(اوتا نیه پیسیه اوتا پیتیه فرسیه پیشیه مام. پساوه ایمه دیپچم فراستایم ویسپدا انتر دهیاوه. کاره همتاخشتا) «و
آن (یعنی متن سنگنبشته) نوشته شد و پیش من خوانده شد. پس (نسخه) این سنگنبشته را فرستادم به همه جا
به اطراف. مردم (درین بخش) همکاری کردند» (نگاه شود به فهرست منابع در پی نوشت شماره ۵۱، ص ۸۷)

در سطرهای آغازین سنگنوشته رباطک، از کانیشکا به عنوان «کسی که رستگاری بزرگ، نیکوکار، تنها فرمانروای مقتدر، و سزاوار پرستش الهی، و او که از سوی نانه و تمام ایزدان به فرمانروایی رسیده، او که با گماشته شدنش به فرمانروایی در سال نخستین خشنودی ایزدان را در بر داشته» اشاره دارند. سپس این عبارت مهم می‌آید: «او فرمانی (؟) به زبان یونانی صادر کرد (؟) و سپس آن را به زبان آریایی منتشر کرد».

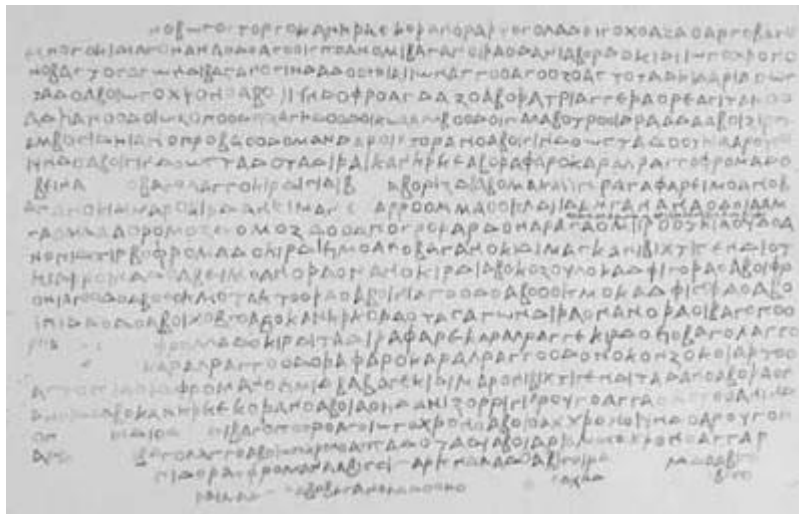
اصولا، هر یک از زبان‌های هندواروپایی ایران [ایران‌زمین یا سرزمین فرهنگی-نیاکانی اقوام ایرانی تبار که افغانستان را هم در بر می‌گیرد] و هند را می‌توان «آریایی» نامید؛ اما وقتی کانیشکا به «زبان آریایی» اشاره دارد، منظورش زبان باختری است، زبانی که این سنگنوشته بدان نگاشته شده، همان طور که منظور داریوش بزرگ از پارسی باستان، زبان سنگنوشته‌اش است، وقتی که می‌نویسد: «به یاری اهورامزدا، نوشته‌ی دیگری به آریایی ساختم، که پیش از این نبود». مشکل است اگر تاکید کانیشکا بر کاربرد «زبان آریایی» را با جایگزینی یونانی با باختری بر روی مسکوکات وی ربط ندهیم. شواهد موجود در مسکوکات، نشان می‌دهند که این جایگزینی (باختری به جای یونانی) در سال‌های آغازین فرمانروایی کانیشکا، و به احتمال زیاد در سال اول فرمانروایش صورت گرفته است.

چنین همانندی‌ها میان دو متن پارسی باستان داریوش و متن باختری کنشکا نمی‌تواند تصادفی باشد بل که به زعمی نشانه آن است که کوشانیان هم هم‌زبانی و نیز هم‌تباری بودن آریایی خویش را ادعا می‌کردند و استقلال کشور خود و باشندگان آن را در شرق تمثیل می‌نمودند.»-گک.



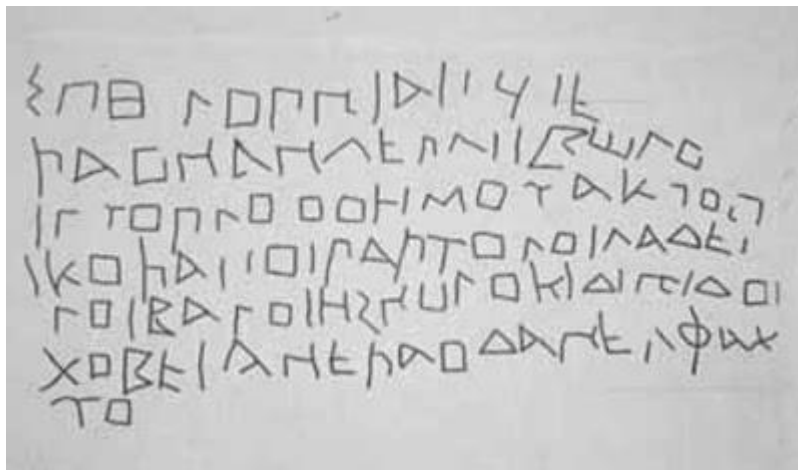
نگاره ۵: موقعیت شهرهای ساکتا، کاوسامبی، پاتالی پوتر، و چمپا در شمال هند که در سنگنوشته رباطک آمده‌اند.

در سطرهای ۴ تا ۷ از سنگنوشته رباطک، به فهرستی از شهرهای مهم در شمال هند اشاره شده که زیر فرمان کانیشکا واقع بودند. چهار تای این نام‌ها که شناسایی شده‌اند عبارتند از: ساکتا، کاوسامبی، پاتالی پوتر، و چمپا. (نگاره ۵) واژه آرای این سنگنوشته مشخص نمی‌سازد که آیا چمپا متعلق به حوزه یی است که زیر فرمان کانیشکا بوده یا نخستین شهر ماورای سرحدات شرقی قلمرو فرمانروایش بوده است. حتی اگر فرضیه دوم را در نظر بگیریم، عبارتی که اشاره به فرمانروایی اش در شمال هند تا پاتالی پوترا است، چشمگیر به نظر می‌رسد.



نگاره ۶: سنگنوشته رباطک، که به زبان باختری و به خط یونانی برنوشته شده؛ در بالای فهرست ایزدان ایرانی، برخی از نام‌ها با حروف کوچکتر نوشته شده‌اند، که برخی از آن‌ها و یا تمامی آن با معادل هندی آن‌ها همچون ماهاسنا و ویساخا همانند هستند.

بخش مهم سنگنوشته رباطک به تاسیس نیایشگاهی اشاره دارد، که شاید در همان ساحة رباطک واقع بوده، و نشان می‌دهد این ساحة بسیار گسترده بوده است. در سطرهای ۹ و ۱۰ نام ایزدانی آمده که پرستش می‌شدند. این فهرست بسیار کنجکاوانگیز است. از یک سو، در این فهرست از دو ایزد زرتشتی یاد شده که در مسکوکات کوشانی نیامده‌اند. از سوی دیگر، از نام‌های متعددی که بر روی سکه‌های کوشانی آمده‌اند، در این فهرست ذکر نشده‌اند، نام‌هایی چون «مه»، یا همان ماه (قمر زمین)، و «آردوخش»، ایزدبانوی فراوانی. در بالای فهرست ایزدان ایرانی، برخی از نام‌ها با حروف کوچکتر نوشته شده‌اند (نگاره ۶)، که برخی از آن‌ها و یا تمامی آن با معادل هندی آن‌ها همچون ماهاسنا و ویساخا همانند هستند.



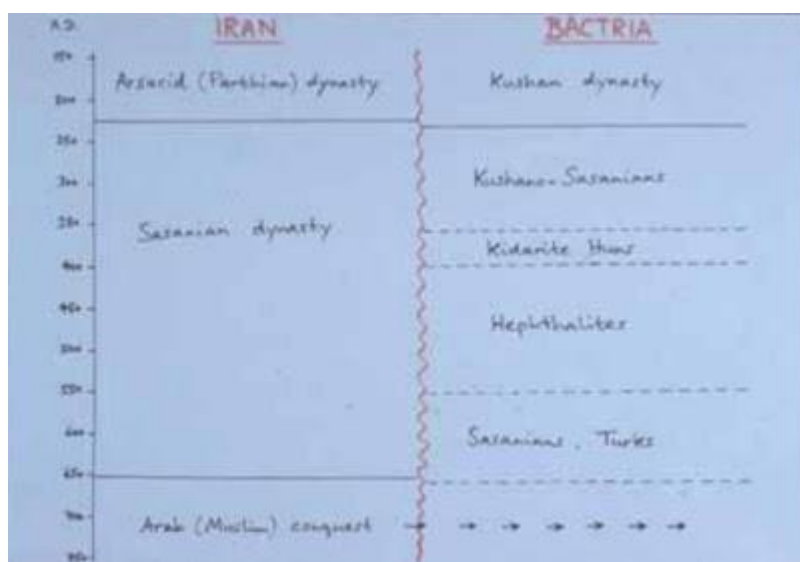
نگارهٔ ۷: متنی از سنگنوشته یی باختری به دست آمده از دشت ناوُر در غزنی، که منسوب به ویما کادفیزس، شاهنشاه کوشانی تشخیص داده شده است.

ظاهراً نیایشگاه برای جای دادن پیکرهٔ شاهنشاهان و ایزدان بنا شده بود. کانیشکا به فهرستی از این چهار شاهنشاه اشاره دارد: کوجوله کادفیزس، که جدش بوده، ویما تکتو، که پدر کلانش بوده، ویما کادفیزس، که پدرش بوده، و خود وی، کانیشکا.

این فهرست حاوی معلومات ارزنده یی است. نخست، شاهی است بر موجودیت دو شاهنشاه با نام ویما، به جای یک شاهنشاه. پیش از آن سنگنوشته‌های متعدد، به ویژه سنگنوشتهٔ باختری به دست آمده از دشت ناوُر در غزنی (نگارهٔ ۷)، که منسوب به ویما کادفیزس تشخیص داده شده بودند، را اینک می‌توان به ویما تکتو نسبت داد. به احتمال زیاد، سکه‌های شاهنشاه گمنام، سوتر مِگاس «جنگجوی بزرگ»، که از نظر ترتیب زمانی مسکوکات، بین کوجوله و ویما کادفیزس بودند، می‌بایست به همین نام تازه کشف‌شدهٔ ویمای اولی نسبت داده شوند. افزون بر این، اشارهٔ سنگنوشتهٔ رباطک به کوجوله کادفیزس که جد کانیشکا خوانده شده، به موضوع بحث برانگیز تاریخ‌گذاری کانیشکا ارتباط دارد. این حقیقت که کانیشکا متعلق به نسل سوم از بازماندگان کوجوله کادفیزس بوده، ضرورت به بازسازی گاهشماری کوشانیان را آشکار می‌سازد.

سطرهای ۱۴ تا ۱۷ از مقام‌های بلندپایه یی که فرمان‌های کانیشکا را اجرا می‌کردند، یاد می‌کنند. در این میان، نوکونزوک شخصیتی مهمی بوده که احتمالاً همان کسی بوده که

مسئولیت اموری را که در سنگنوشته سرخ کوتل آمده، بر عهده داشته است. وی سی سال بعد، در رباطک، هنوز لقب کارالرنگ «فرمانده نظامی» را کسب نکرده و احتمالاً هنوز مقامی زیر بوده است. در بخش آخر سنگنوشته، در جایی که نوشته‌ی پیوسته جای دارد، برای تندرستی و بهروزی کانیشکا- و احتمالاً جاودانگی فرمانروایش آرزو شده است.



نگاره ۸: گاهشمار دوران فرمانروایی اشکانیان، ساسانیان و اعراب در ایران و کوشانیان، ساسانیان، کیداریان، هفتالیان، ساسانیان و کابلشاهان (ترک‌شاهان و هندوشاهان) در باختر

بدیهی است که نه سلطنت کانیشکا و نه شاهنشاهی دودمان کوشان به هزار سال نرسید. در حدود سال ۲۲۴ میلادی، ساسانیان در ایران به قدرت رسیدند (نگاره ۸). ساسانیان در طی چند سال سرزمین باختر را ضمیمه شاهنشاهی خود کردند، و بر آن سرزمین از طریق دولت نایب‌السلطنه خود با عنوان کوشانشاه فرمان راندند. فرمانروایان دولت کوشانشاهی بیشتر از میان شاهزادگان دودمان شاهنشاهی ساسانی برگزیده می‌شدند. پس از مدتی سرزمین باختر از سوی شمال مورد هجوم اقوام کوچ‌نشین قرار گرفت. این مهاجمان در دوره‌های مختلف تاریخی به نام‌های -خیون‌ها، هون‌های کیداری، هفتالیان- شناخته می‌شوند، اگرچه کاملاً مشخص نیست که آیا همه این نام‌ها متعلق به یک قوم یا این که متعلق به اقوام مختلف بوده است.

مهاجمان بعدی کابلشاهان بودند، که در میانه های سده ششم میلادی برای شکست دادن هفتالیان، با ساسانیان متحد شدند؛ و سرانجام همه این دودمان‌های بومی با پیدایش اسلام و هجوم اعراب به افغانستان از میان رفتند.

با دومین کشف اسناد تاریخی، دوره‌های تاریخی مربوط به کوشانشاهان ساسانی تا هجوم اعراب روشن می‌شود. در دسامبر ۱۹۹۱، به من نگاره‌هایی از یک سند تاریخی به زبان باختری بر روی چرم که تازه کشف شده بودند، نشان داده شد. این سند بر هر دو روی چرم در ۲۸ سطر به خط شکسته باختری برنگاشته شده بود، که تا آن زمان بزرگترین و ارزنده‌ترین نمونه یک خط شکسته باختری شمرده می‌شد (نگاره ۹). این سند در واقع یک نامه بود، که با عبارت‌های معمول یک آدرس و درود می‌شد و تا حدی با معادل‌های نامه‌های سغدی خود مشابه بود: «به علیاحضرت هزاران و ده ها هزار درود و ارج از سوی فلان و فلان خدمتگزار شما. با شنیدن خبر تندرستی علیاحضرت خوشود شدم؛ اما اگر می‌توانستم علیاحضرت را از نزدیک در صحت ببینم و ادای احترام کنم، خرسندتر می‌شدم...».

از روی نام‌هایی چون هورمُزد و خَسرو، می‌توان قدمت سند را به دوران ساسانیان تخمین زد. نام شایان توجه دیگر پورکُنگ - زین است، که گویا به معنی «مردی با پوستی از پلنگ» است - که اشاره‌ی روشن به زین پلنگ رستم، یکی از قهرمان‌های افسانه‌ی ادبیات فارسی است.



نگاره ۹: سندی به زبان باختری که بر هر دو روی چرم در ۲۸ سطر به خط شکسته باختری برنگاشته شده است.

چنین سندی در واقع یک رازگشایی بود. با این حال، در مقایسه با آن چیز که در راه بود، بسیار ناچیز بود. در طی پنج سال مجموعه جمع آوری شده از اسناد باختری به یکصد برگه رسید، که بیشتر آن در حال حاضر در لندن، در کلکسیون داکتر دیوید خلیلی موجود هستند. این اسناد از طریق چندین دلال و کلکسیونر دست به دست شده‌اند. در بیشتر موارد هیچ ثبتي از خاستگاه اصلی آن‌ها وجود ندارد، به جز چند برگه که گفته می‌شود به احتمال زیاد در سمنگان پیدا شده باشند. از روی شواهد موجود در خود اسناد، به ویژه از روی تکرار نام‌های یکسان در چند سند، به روشنی چنین می‌نماید که اگر نه همه آن‌ها، اما بیشتر این اسناد نهایتاً از یک منبع به دست آمده باشند.



نگاره ۱۰: نامه باختری که با مهر گلی مُهر و موم شده، و چند واژه از آدرس بر روی پشت آن موجود است

بیشتر این اسناد، نامه‌ها اند. برخی از آن‌ها به خاطر این که مهر و موم شده بودند، به خوبی محفوظ مانده بودند. این نگاره (نگاره ۱۰) نامه‌یی را نشان می‌دهد که با مهر گلی مُهر و موم شده، و چند واژه از آدرس بر روی پشت آن موجود است؛ و این نگاره (نگاره ۱۱) همان نامه است که باز شده و می‌توان واژه‌آرایی متن آن، حاشیه پهن سمت چپ آن، و طریقی که مهر بر روی بُرش نواره‌یی از چرم که در لبه پایین نامه وصل شده بدون این که بطور کامل از آن جدا شده باشد، را مشاهده کرد.



نگاره ۱۱: همان نامه باختری در نگاره قبلی (نگاره ۱۰) که باز شده و می‌توان واژه‌آرایی متن آن، حاشیه پهن سمت چپ آن، و طریقی که مهر بر روی بُرش نواره‌ای از چرم که در لبه پایین نامه وصل شده بدون این که بطور کامل از آن جدا شده باشد، را مشاهده کرد.

یکی از نامه‌هایی که در وضعیت بدتری باقی مانده، به دلیل یادکرد آن از یک کوشانشاه، بیشتر مورد علاقه است (نگاره ۱۲). با توجه به این که فرمانروایی کوشانشاهان در نیمه دوم سده چهارم میلادی فرو پاشید، امکان این که این نامه متعلق به زمانی دیرتر از این دوره باشد کمتر است. به نظر می‌رسد نام کوشانشاهی که از او در این نامه یاد شده، وَرهران باشد، هرچند خواندن این نام کاملاً واضح نیست. (نگاره ۱۳). از آن جا که وَرهران (یا بهرام) نام آخرین کوشانشاه بوده - یا نام دو کوشانشاه آخر - و این چیزی است که روی مطالعه سکه‌ها شناخته شده است. این نامه احتمالاً متعلق به واپسین دوره فرمانروایی کوشانی ساسانیان است. فرستنده نامه دختر یکی از شاهدخت‌ها به نام دُخت-آنوش است، نامی به پارسی میانه که بر روی مهر نامه در پاریس تصدیق شده است. محتوای نامه هنوز مشخّط نیست، ولی در باره خواجه حرمسرای با نام جالب توجه دُش مَرگ به معنای «خدمتگزار آفریدگار» - واژه‌ی است مرکب از واژه باختری مَرگ «خدمتگزار» و واژه ملکی اوستایی دُثوشو «متعلق به آفریدگار»، که احتمالاً در گاهشماری (تقویم) زرتشتی سرزمین باختر، برای اشاره به روزی که وقف آفریدگار می‌شده، به کار می‌رفته است.



نگاره ۱۲: نامه‌ی به زبان باختری که در آن از یک کوشانشاه (وَرهران یا بهرام) یاد شده است.

نامه‌ی که در نگارهٔ بعدی (نگاره ۱۴) نشان داده می‌شود، به دو دلیل دارای اهمیت است. نخست، این نامه توسط نمایندهٔ شاهنشاه، فرمانروای ایران نوشته شده، و بدین ترتیب می‌بایست متعلق به یکی از دوران‌هایی بوده باشد که سرزمین باختر جزئی از شاهنشاهی ساسانیان بوده است. دو دیگر، نامه دارای تاریخ است، اگرچه عصر و دوره مربوط مشخص نشده است.

oararano(?) storgo košano-šao
 "Wararan(?) the great Kushan-shah"

doxto-anōšo doxšo
 "Dukht-anosh the princess"

daθšo-marēgo i šabastano
 "Dathsh-mareg the eunuch"

(cf. Avestan daθušō "(day) of the Creator")

نگاره ۱۳: بخشی از نامهٔ باختری در نگارهٔ قبلی (نگاره ۱۲)، که نام ورهران که یک کوشانشاه بوده یاد شده است. فرستندهٔ نامه دختر یکی از شاهدخت‌ها به نام دُخت-آنوش است، نامه در باره خواجهٔ حرمسرای است با نام جالب توجه دُتش مَرِگ به معنای «خدمتگزار آفریدگار» - واژه‌ی است مرکب از واژهٔ باختری مَرِگ «خدمتگزار» و واژهٔ ملکی اوستایی دُثوشو «متعلق به آفریدگار»، که احتمالاً در گاهشماری (تقویم) زرتشتی سرزمین باختر، برای اشاره به روزی که وقف آفریدگار می‌شده، به کار می‌رفته است.

به احتمال زیاد به نظر می‌رسد که این دوره با دورهٔ به کار رفته در سنگنوشته‌های به دست آمده در درهٔ توجی پاکستان (نگاره ۱۵) یکسان باشد. این سنگنوشته‌ها به زبان‌های عربی، سانسکریت، و باختری نوشته شده‌اند، و حاوی تاریخ‌های بیان شده در سه دورهٔ متفاوت هستند. شاهد بسیار مهم برای تعیین نقطهٔ آغاز دورهٔ باختری در دو سنگنوشتهٔ دوزبانه موجود است، که سنگنوشتهٔ اولی به زبان‌های عربی و سانسکریت است (نگاره ۱۶). متن عربی بطور طبیعی با استفاده از تقویم هجری تاریخگذاری شده است، که خوشبختانه بدون ابهام بوده و به ما امکان می‌دهد تا تاریخ نسخهٔ سانسکریتی را که به شکل خلاصه شده و حذف هزاران و صدها موجود است، کامل کنیم.

سنگنوشته دوزبانه دومی به زبان‌های سانسکریت و باختری است. در این سنگنوشته نیز تاریخ نسخه سانسکریتی خلاصه شده است، اگر فرض شود این سنگنوشته همدوران با سنگنوشته اولی باشد، ارقام مفقود را می‌توان بازسازی کرده، و تاریخ ۸۶۳ میلادی را محاسبه کرد. نسخه باختری با ارقام یونانی تاریخگذاری شده‌اند. هلموت هومباخ، نخستین ویراستار نوشته‌های باختری، این ارقام را ۶۳۲ می‌خواند. بر اساس کشفیات تازه، من رقم آخری را ۱، و نه ۲ خواهم خواند، اما تفاوت در یک سال چندان مهم نیست.

در هر صورت، دوره باختری نشانگر موجودیت عصری است که از اوایل دوره ساسانیان، در سال ۲۳۲ (به گفته هومباخ) یا سال ۲۳۳ میلادی (به پنداشت من) آغاز می‌شود. من مایلم با هومباخ در رابطه با نامیدن این دوره به نام عصر «کوشانی ساسانیان» همگر باشم، عصری که نقطه آغازش شاید تسخیر امپراتوری کوشان به دست ساسانیان بوده است.



نگاره ۱۴: نامه‌ی که از سوی نماینده شاهنشاه، فرمانروای ایران نوشته شده، و بدین ترتیب می‌بایست متعلق به یکی از دوران‌هایی بوده باشد که سرزمین باختر جزئی از شاهنشاهی ساسانیان بوده است.

اجازه بدهید به نامه باختری برگردیم، که تاریخش را می‌توان سال ۲۳۹ خواند. اگر این دوره در سال ۲۳۳ میلادی آغاز شده باشد، سال ۲۳۹ مطابق است با سال ۴۷۱ میلادی، دوره فرمانروایی پیروز (شاهنشاه ساسانی)، که بیشتر مدت فرمانرواییش را در نبرد با هفتالیان گذراند و جانش را در نبرد با آن‌ها از دست داد. آیا این تصادفی نیست که واژه قبل از لقب شاهنشاه در این نامه در واقع نام پیروز باشد؟ شوربختانه واژه پارسی میانه پیروز تنها نام یک شخص نیست، بل که یک

صفت مشترک به معنای «پیروزی» نیز می‌باشد، بدین ترتیب تصمیمگیری بر روی این که آن را «پیروز، شاهنشاه» خواند یا صرفاً «شاهنشاه پیروز» دشوار می‌سازد.

Tochi inscriptions

1. Arabic–Sanskrit bilingual

dated 243 A.H. (= 857 A.D.) and

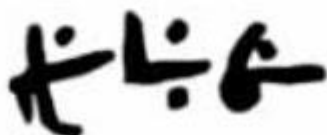
samvat 32, i.e. [39]32 Laukika (= 857 A.D.)

2. Sanskrit–Bactrian bilingual

dated [39]38 Laukika (= 863 A.D.) and

Bactrian year $\chi' \lambda' \alpha' (?) = 631$

or $\chi' \lambda' \beta' (?) = 632$



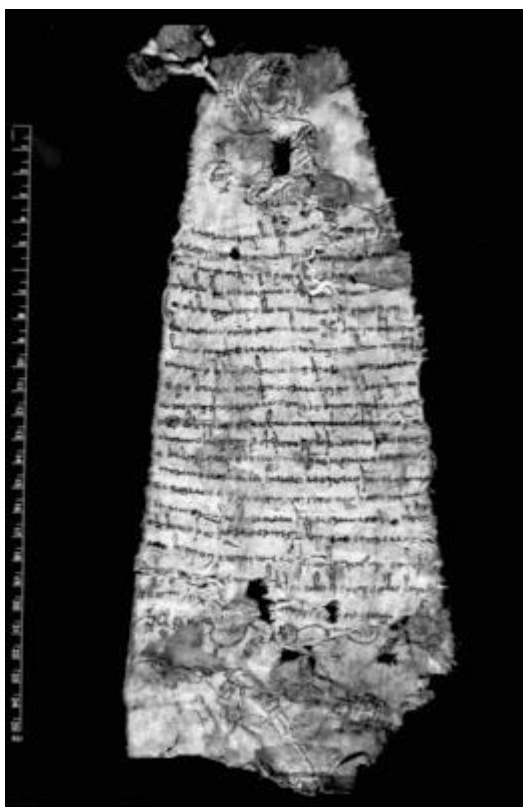
If year 631 = 863 A.D., then year 1 = 233 A.D.

If year 632 = 863 A.D., then year 1 = 232 A.D.

نگاره ۱۶

احتمال می‌رود که تنها دو تا از اسناد تازه کشف‌شده باختری حاوی الهام مذهبی باشند. هر دوی این اسناد متون بودایی و حاوی مناجات به بودا، بوداسف‌ها (بودیستوها)، و غیره هستند. مخصوصاً سند نشان‌داده‌شده در این نگاره (نگاره ۱۷) جالب است. این نوشته بر روی پارچه نوشته شده که پدیده‌ی نادر است. همان‌طور که می‌بینید، دو تصویر بر روی آن ترسیم شده، که احتمالاً بودا و یک زاهد بودایی را نشان می‌دهند. این متن با ادای احترام به «همه بوداها» و پنج یا شش بودا آغاز می‌شود که آخرین آن نام تاریخی بودا شکيامونی است. همچنین به شش بوداسف (بودیستوها)، و سپس به پادشاهان یکشه‌ها، رکشاسه‌ها، کیناره‌ها، ناگه‌ها، پیشاکه‌ها و دیگران، و در آخر هم به شکره، پادشاه ایزدان، و «برهمای بزرگ» ادای احترام شده است. من

موفق به خواندن همه این نام‌ها نشدم، اما فشرده این متن تا این جا روشن است. سه سطر آخر نامفهو متر هستند، اما به نیایشگاه بودایی (ویهارا) و یک معبد اشاره دارند.



نگاره ۱۷: سندی باختری بر روی یک پارچه، دو تصویر بر روی آن ترسیم شده، که شاید بودا و یک زاهد بودایی را نشان می‌دهند.

اگر از چندپارگی و حفره‌های کوچک، که برخی از آن به نظر می‌آید عمدا صورت گرفته باشند، بگذریم، این سند تکمیلی است. به گمان من، این سند نوعی نذرنامه است، که همچون یک پرچم به تیرکی بسته شده و در جای مقدسی قرار داده شده، یا این که شاید یک تعویذ (ورد و ذکرهایی که برای دفع بلا نوشته شده) باشد.



نگاره ۱۸: سندی به زبان باختری که یک سند ازدواج (نکاحنامه) است، که یک زن به عقد همزمان دو برادر در می آید. سنت چندشوهری در بین هفتالیان (که از قوم خیون بودند) رواج داشته.

بعد از این نامه‌ها، بزرگترین مجموعه نوشته‌ها معاهده‌ها و اسناد مشابهی هستند: قبالة فروش، اجاره، تضمین، قبض رسید، و سند هدایا. یک سند مخصوصا جالب - که در حقیقت قدیمیترین این اسناد تاریخگذاری شده است - یک سند ازدواج (نکاحنامه) است، که یک زن به عقد همزمان دو برادر در می آید. (نگاره ۱۸) سنت چندشوهری، که توسط پروفیسور انوکی کازوو در مقاله‌ی از وی زیر عنوان «در باره ملیت هفتالیان» بررسی گردیده، و این جا نیز در سندی دست اول اثبات شده، در آن منطقه معمول بوده است. یک سند غیرعادی دیگر (نگاره ۱۹)، که در حا حاضر متعلق به انستیتوت مطالعات جاده ابریشم در همین شهر کاماکورا است، قبالة آزادی یک برده است که این برده به ازای خرید جنسی معادل رها می شود.



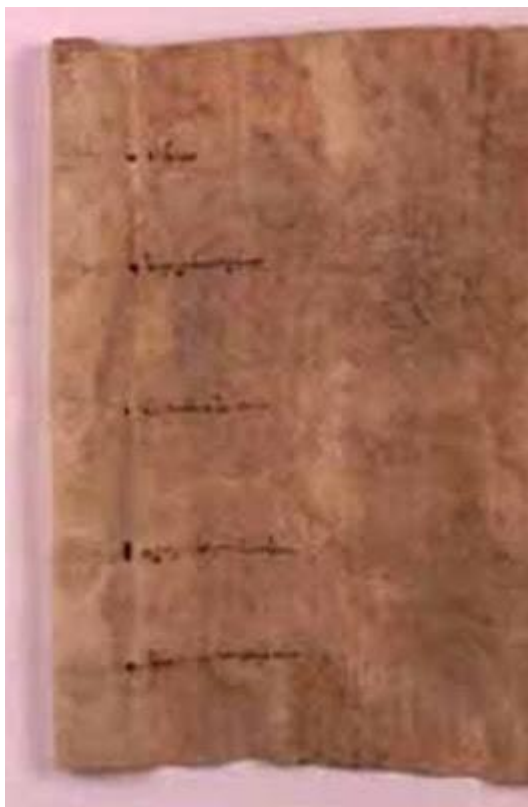
نگاره ۱۹: سندی به زبان باختری که قبالة آزادی یک برده است که این برده به ازای خرید جنسی معادل رها می شود.

برعکس نامه ها و متون بودایی، این گونه اسناد حقوقی همیشه تاریخگذاری شده اند. تا هم اکنون من از بیشتر از بیست نامه با تاریخ هایی از ۱۱۰ تا ۵۴۹ آگاهی دارم، که این تواریخ (اگر آغاز عصر باختری را در سال ۲۳۳ میلادی فرض کنیم) معادل ۳۴۲ تا ۷۸۱ هستند. این دوران که بیش از چهار سده را در بر می گیرد، شامل دوره های خیون ها، کیداریان، هفتالیان و کابلشاهان می شود، و به عصر اسلامی می رسد. همانطور که به زودی خواهیم دید، محتوای این اسناد جزئیات زیادی را ارائه می دهد، که با آن این چوکات زمانی قابل آزمودن خواهد بود.



نگاره ۲۰: سندی به زبان باختری که قبالة فروش زمینی است، در این سند تاریخ سال ۲۹۵ آمده که به گمان پروفیسور ویلیامز معادل سال ۵۲۷ میلادی، در دوران فرمانروایی هفتالیان است.

برای مثال، نگاره بعدی (نگاره ۲۰) قبالة فروش زمینی مورخ سال ۲۹۵ را نشان می‌دهد، که به گمان من سال ۵۲۷ میلادی، در دوران فرمانروایی هفتالیان است. این گمان من با عبارتی در این متن توافق دارد که در آن از پرداخته شدن «مالیات هفتالیان» از فروش خانه یاد شده است. صفحه آرای این سند عادی است، اما این نمونه به طور استثنایی خوب باقی مانده است. دو نسخه کامل از این متن وجود دارد. یکی از آن‌ها برای خواندن باز نگه داشته شده است. دیگری محکم، و با بندی پیچانده شده، و با پنج مهر (بولا) مهر و موم شده است. بر روی دو مهر نقش (مهر) ناخن فروشندگان آن دیده می‌شود؛ مهرهای دیگر با مهر و موم سه شاهد دیگر مهر شده‌اند. گمان می‌رود که نسخه مهر شده می‌بایستی در صورت مناقشه در حضور یک قاضی باز می‌شدند. در پشت سند (نگاره ۲۱)، نام‌های فروشندگان و شاهدان در کنار حفره‌هایی که بند مهر از آن می‌گذشته، نوشته شده‌اند.



نگاره ۲۱: پشت سند قبلی (در نگاره ۲۰)، که نام‌های فروشندگان و شاهدان در کنار حفره‌هایی که بند مهر از آن می‌گذشته، نوشته شده‌اند.

بیشتر این اسناد حقوقی، افزون بر بر تاریخ، حاوی نامجاهایی نیز هستند، که شامل نامجاهایی می‌شود که این اسناد در آن جا نوشته شده‌اند (نگاره ۲۲) در تعدادی زیادی از این اسناد آمده است، که آن‌ها در سمنگان، رُب (رویِ امروزی)، مَلَر یا مَدَر، یا کَه (کَهْمَرْدِ امروزی) نوشته شده‌اند. همه این مکان‌ها ظاهراً در قلمرو قدرت فرمانروایی قرار داشتند که از وی در بسیاری از اسناد به نام «خارِ رُب» یاد شده‌است. از سوی دیگر، تَرْمِید (یا تَرْمِز)، در شمال آمودریا، و بامیان، که از کَه و مَدَر (کَهْمَرْد) با رشته‌کوهی کلان جدا شده بود، شاید بیرون از قلمرو فرمانرواییش واقع بودند. خارِ رُب بدون هیچ تردیدی با رُعب‌خان، حاکم رُعب و سَمِنجان شناسایی می‌شود، که قُتیبَه بن مُسَلَم را یاری داد تا، به گفته طبری، تاریخ نویس سده سوم هجری (نهم میلادی)، شورش هفتالی نَزکِ تَرخان را در سال ۹۱ هجری (۷۱۰ میلادی) سرکوب کند.



نگاره ۲۲: نامجاهایی که برخی از اسناد حقوقی به زبان باختری در آن جا نوشته شده‌اند. در تعدادی زیادی از این اسناد آمده است، که آن‌ها در سمنگان، رُب (رویِ امروزی)، مَلر یا مَدَر، یا کَه (کَهَمَرْدِ امروزی) نوشته شده‌اند.

من بعید می‌دانم که لقب خار ایرانی باشد - اما نه لزوماً باختری - که لهجهٔ محلی برگرفته شده از شکل ایرانی باستانی خشایره - «فرمانروا» است (نگاره ۲۳). شکل درست باختری این لقب شاید شیر باشد، که به گفتهٔ نویسندگان مسلمان لقب فرمانروایان بامیان، غرچستان، و جاهای دیگر بوده که در نزدیکی منطقهٔ سرزمین باستانی باختر واقع بودند. فرمانروای رُب احتمالاً زمانی قلمروی وسیعتری از آنچه تا اکنون یاد شده، داشته. به طور مثال، در نامه‌ی که احتمالاً تاریخ آن حدود ۴۸۰ است، خارِ رُب، تا اندازه‌ی گرافه‌گویانه این طور خطاب گرفته شده است: «یَبْغوی هفتالی، ... دبیر سروران هفتالی، و دادور تُخارستان و غرچستان». تُخارستان سرزمینی است که در شمال هندوکش واقع بوده، و شامل رُب و سمنگان بوده، ولی مناطق بسیار وسیعتری را در بر می‌گرفته؛ غرچستان معمولاً منطقه‌ی کوهستانی در غرب بامیان شناخته می‌شود، اما از جایی که شکل باختری این نام نشان می‌دهد که این نام صرفاً به معنای «سرزمین

کوهنشینان» است، احتمال می‌رود که این نام به‌طور کُل به مناطقی کوهستانی در جنوب تُخارستان اشاره دارد.

ēbodalo iabgo "Hephthalite yabghu"
rōbo xaro "*khār* (= ruler) of Rob"
(*khār* = Arabic *shār/shēr* < **xšāθriya*-)
ēbodalo xo(ad)ēoaggo labiro
"scribe of the Hephthalite lords"
toxoarastano garsigostano ladobaro
"judge of Tukharistan and Gharchistan"

نگاره ۲۳: نامه یی به زبان باختری که در آن لقب خار که در میان هفتالیان متداول بوده، آمده است، همچنین معادل آن در زبان‌های اوستایی و عربی نیز نوشته شده است.

با این وجود، یک سند دیگر در جایی به نام ورنو نوشته شده است. این نام بدون تردید همان ائورنوس است؛ که به گفته آریان (تاریخ نویس یونانی) یکی از دو شهر مهم باختر بوده. به گفته پال برنارد و دیگران، ائورنوس می‌بایست در نزدیکی خُلم (تاشقرغان) واقع باشد، جایی که دره رود خُلم، که در آن رُب و سمنگان واقع هستند، به این دشت امتداد دارد. از جایی که همه مجموعه اسناد باختری به طور یقین آرشو شاهان رُب هستند، وجود این سند در این آرشو حکایت از آن دارد که ورنو نیز جزئی از قلمرو هفتالیان بوده.

سند دیگری (نگاره ۲۴) که من می‌خواهم در باره آن توضیح دهم، قبالة فروش یک برده است، که با این جملات آغاز می‌شود: «در سال ۴۴۶، ماه آب، روز وَهْمَن بود که این سند مُروموم شده، این قبالة فروش، این جا در ناحیه سمنگان، در ماروگان، در دربار خار رُب نوشته شد». سال ۴۴۶ می‌بایست مطابق سال ۶۷۸ میلادی باشد. در این دوره نام‌ها و القاب تُرکی معمول بوده، همان طور که در این فهرست شاهدان آمده است: «در پناه رام سِت ایزد، ارزانی‌دهنده عنایات، ارزانی‌دهنده آرزوها، آن شگفت‌انگیز، که در این جا در ماروگان پرستش می‌شود، در این دربار، تحت حمایت ژون‌لاد پسر شابور، قاغان پیروز و دولتمند، تَپَغلیغ ایل‌تابیر، خار رُب، و در حضور خُسرو تَرخان، و حضور دیوراز، قاضی القُضات (ریس دادگاه) خارهای رُب، و

همچنین دیگر نجیب‌زادگان که در این جمع حضور دارند و شاهد این قضیه هستند». این سند نیز با پنج مهر مهر و موم شده، که نام مهرکنندگان در پشت این سند نوشته شده است؛ جالب توجه این است که مهر شاهدان مشمول مهر رام‌ست خدا نیز می‌شود، که شاید از طرف روحانیش (راهبش) نمایندگی می‌شده است. به همین ترتیب، اسناد دیگر مشمول شاهدانی چون خدایی به نام وَخَشْ، و رود خروشان آمو می‌شود.



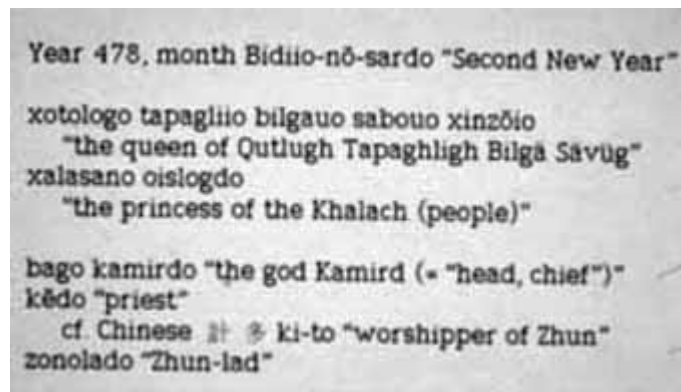
نگاره ۲۴: سندی باختری که قبالة فروش یک برده است، ۶۷۸ میلادی

این متن ادامه می‌دهد: «حال، من، یسکول، و من، یزدگرد، فرزندان کاو، باشندگان خواستو، که اکنون در ناحیه سمنگان مقیم هستند، و برادران و پسرانمان، به تو، فنز، و به تو، وینامرگ، و به تو، پوسک، پسران بگ‌مرگ، شمایان که ملکتان گبالیان نام دارد، و به برادرانتان، پسرانتان و نوادگانتان (اعقابتان)، پسری خلّس نام را به بهای سه دراخمای پارسی می‌فروشیم، زیرا که قادر به سرپرستی او در فراوانی و قحطی نیستیم. بنابراین حال، خدایش این پسر مذکور را به تو، فنز، و به تو، وینامرگ، و برادرانتان، پسرانتان و نوادگان پس از شما جاودانه تندرست و درخور ارزانی کند».

امیدوارم که این نقلِ قول‌ها رنگ و بوی واژگان حقوقی مکتوب در این اسناد را به شما نشان داده باشد- واژگانی که اتفاقاً، هم مشابه واژگانی هستند که در اسناد زبان‌های دیگر آسیای میانه همچون سُغدی و تُرکی، و هم مشابه اسنادی که در سدهٔ پنجم پیش از میلاد به زبان آرامی و الفَتین (جزیره یی در مصر) دیده می‌شوند.



نگارهٔ ۲۵: سندی باختری که قبالةٔ ثبت اهدای زمین و یک کنیز به یک خدا (رئیس) به نام گمیرد و کد او یا روحانی (مُلا) او است، احتمالاً به ازای درمان عضوی از خانوادهٔ فرد اهداکننده است.



نگاره ۲۶: بخشی از نوشته باختری (با برگردان آن به انگلیسی) سند قبلی در نگاره ۲۵ که قبالة ثبت اهدای زمین و یک کنیز به یک خدا (رئیس) به نام گمیرد و کد او یا روحانی (راهب) او است، احتمالا به ازای درمان عضوی از خانواده فرد اهداکننده است.

سند بعدی (نگاره ۲۵) با تاریخ سال باختری ۴۷۸، معادل سال ۷۱۰ میلادی، ماه «دومین سال نو» است. این سند در باره قبالة ثبت اهدای زمین و کنیزی به خدایی به نام گمیرد و کد او یا روحانی (راهب) او، احتمالا به ازای درمان عضوی از خانواده فرد اهداکننده است (نگاره ۲۶). گمیرد بطور تحت‌اللفظی به معنای «رئیس» و «سردسته» است. این واژه شاید لقب یک خدا (فرمانروا یا رئیس) باشد تا نام شخص خود او. واژه کد بطور قطع منبع واژه چینی جی دوو، و واژه قدیمتر کج تا است که به گفته هوان تسنگ عنوان بندگان ژون، خدای (رئیس یا فرمانروا) زابلستان بودند، که منطقه‌ای در جنوب هندوگش بوده است. این خدا در پادشاهی رُب نیز شناخته شده است، همان طور که ما از نام فرمانروان آن در سند قبلی می‌بینیم: ژون‌لاد، که بطور تحت‌اللفظی به معنای «رئیس (خدا)» است. شاید او همان اهداکننده مرموز غار نیایشگاه نگار (دختر نوشیروان) در کوه‌های جنوب رُب باشد؟ (نگاره ۲۷)



نگاره ۲۷: معبد نگار (دختر نوشیروان) واقع در غاری در کوه‌های جنوب رُب

فرد اهداکننده در این سند، ملکه فرمانروایی با نام تُرکی قوتلوغ تپغلیغ بیلگه ساووک به معنای «نیکبخت، دارنده خدمت، خردمند، دوست‌داشتنی»، نیز با عنوان «شاهدخت خلّس» یاد شده است. خلّس، که در سند قبلی نیز نام یک برده بود، احتمالا همان نام قبیله تُرک خلّج باشد، که به این ترتیب این نخستین یادکرد آن خواهد بود.



نگاره ۲۸: سندی به زبان باختری، قباله فروش زمین، ۷۵۷ میلادی

یکی از آخرین اسناد باختری، قباله‌یی از فروش، دارای تاریخ سال ۵۲۵، معادل ۷۵۷ میلادی است (نگاره ۲۸). من می‌خواهم توجه شما را به چند قطعه در این قباله جلب کنم. نخستین قطعه، مجموعه‌یی از چند بند است که حقوق جدید صاحبان زمین را توصیف می‌کند: «برای مالک شدن و نگه داشتن آن، فروختن آن، دادن آن به دیگران، گرو گذاشتن آن، به اجاره گذاشتن آن، مبادله کردن آن با زمینی دیگر، برای بنا کردن مُرده‌سوزخانه (کرماتورיום) ...». این جا اصطلاح هندی ویهارا برای نیایشگاه بودایی، با واژه معادل باختری آن برای «معبد» در تضاد بوده، و فرض بر این است که به پرستشگاهی غیربودایی اشاره شده است. چنین تضادی در میان دو نام بعدی نیز دیده می‌شود، که احتمالاً هر دوی آن به محل سپردن مردگان ارجاع می‌دهند: لَخمِیگ معادل واژه اوستایی دَخمه-، پارسی میانه دَخمک است که واژگانی هستند که به محلی ارجاع داده می‌شود که در آیین زرتشتی برای سپردن مُردگان کار گرفته می‌شده و گاه به گور هم ارجاع داده می‌شود، در صورتی که لَخشَتِیگ، اگر برگرفته از ریشه دَخش- «دفن کردن» باشد، الزاماً به آیین مرده‌سوزی غیر زرتشتی، و احتمالاً هندی اشاره دارد. این اصطلاحات، همراه با چندین نام شخصی تئوفوری (الهی) در این اسناد دیده می‌شوند، که شاهی است بر وجود باورها و آیین‌های مذهبی گوناگون تا پیش از آمدن اسلام به این منطقه.

اما استقلال دولت رُب در شُرُف سقوط بود. در معاهده‌ها و قباله‌های اولیه اگرچه قیمت‌ها به نرخ دینار طلا یا نقره پارسی گذاشته شدند، اما نوشته‌های اخیر از «درهم نقره‌ای عرب» یاد کرده‌اند، که به نظر می‌رسد در آن منطقه رایج بوده است. افزون بر این، این نوشته، برای بار اول و آخر، به پرداخت خراج و مالیات به اعراب اشاره دارد. به زودی بعد از آن، زبان عربی بایستی جای زبان باختری را به عنوان زبان نوشتاری این منطقه گرفته باشد؛ و بدیهی است، که شمار کمی از اسناد عربی یافت شده‌اند، که ادامه همان آرشیو گذشته را شکل می‌دهند (نگاره ۲۹).



نگاره ۲۹: سندی به زبان عربی به دست آمده در بلخ که پس از اشاعه اسلام در این سرزمین به خط عربی نگاشته شده و ادامه آرشیو اسناد باختری را تشکیل می دهد.

اگرچه من تا کنون تنها قادر به توضیح بخش کوچکی از بدنه بسیار بزرگ جدید اسناد بوده‌ام، تا همین حد امیدوارم به حد کافی توضیح داده باشم تا باشد روشنی جدیدی بر منظرهای زیادی از تاریخ و فرهنگ افغانستان باستان افکنده شده باشد. اما هنوز به اهمیت آن برای مطالعات زبان‌شناسی ایرانی اشاره چندانی نکرده‌ام، بالین حال، این برای من گیرایی زیادی دارد.

sado "hundred"; azo "I"
 aspo "horse"; ezbagō "tongue(?)"
 šouo "fingernail" < *srū-
 sofaro "four" cf. Ishkashmi cīfur
 logda "daughter" cf. Yidgha luydo
 albaro "court", albargo "roof, beam(?)"
 cf. Munji ləvor "door", ləveriko "rafter"
 ōs "now" cf. Pashto ōs, wōs
 tōmaxo "you" (plural) cf. Yazghulami tēmox
 asafago "from you" cf. Sogdian c'fk, Choresmian cf'k
 giri- "to call, name" cf. Choresmian r̥ynd-
 raz- "to call, name" cf. Khotanese rrāys- "to call" (of birds)

نگاره ۳۰: مقایسه واژگان باستانی باختری با واژگان (زبان‌های) ایرانی (شرقی) دیگر همچون سُغدی، خُتنی و خوارزمی باستان و پشتو، یدغه، مُنجی و اِشکاشمی

این نگاره (نگاره ۳۰) گلچین کوچکی از واژگانی است که جایگاه زبان باختری را در میان زبان‌های ایرانی دیگر نشان می‌دهد. این واژگان را مخصوصاً انتخاب کرده‌ام تا ارتباط زبان باختری با زبان‌های مناطق مجاور را نشان دهم: زبان‌های سُغدی و خوارزمی قرون وُسطایی؛ زبان‌های پشتو، یدغه-مُنجی و اِشکاشمی امروزی. این واژگان استدلال هِنینگ را نیز تایید می‌کنند، او که در نخستین آشنایش با این زبان نو، به استدلال «در زیست‌بوم اصلیش و جایگاه سزاوار آن در باختر» رسید و تصمیمش را برای نام نهادن آن به عنوان باختری توجیه می‌کند.

Bactrian loanwords in other languages

lašno "gift"
 > Prakrit laśni-
 lastano "dispute"
 > Khotanese lāstana-, Prakrit lastana-
 agalgo "wish"
 > Tocharian A ākāl, B akāl̥k
 frogao "profit"
 > Tocharian A pārkāu, B pārko
 kamirdo "head, chief (god)", *kamirdigo
 > Tocharian B kamartike "ruler"
 spaxniio "obliged to serve", older *spaxtanigo
 > Tocharian B spaktanike "servant"

نگاره ۳۱: وامواژه‌های موجود در زبان‌های دیگر که از زبان باختری وام (عاریت) گرفته شده‌اند.

در موارد زیادی این اسناد جدید دیدگاه‌هایی را در غیاب شواهد کافی نائل شده بودند، تایید و تکذیب می‌کنند. بطور مثال، تعبیر جنجال‌آمیز گرشویتچ از ابروه‌مینان در سنگنوشته سُرخ کوتل که این واژه را جمع فرضی ابروه‌مین «دشمن» دانسته بود، در جایی که شکل دومی در بافت دروه‌مین ظاهر می‌شود، قویا تایید می‌شود. مخصوصا جای شگفتی است که نوشته‌های جدید مثال‌هایی از واژگان قبلی باختری را ارائه می‌کردند که هنوز تایید نشده بودند و موجودیت آن‌ها توسط مارتین شوارتز بر اساس عاریه‌بودن (وامواژه بودن) آنان در زبان‌های دیگر آسیای میانه فرض شده بود. (نگاره ۳۱)

مسلمانان این نوشته‌های جدید واژگانی را هم که قبلا هیچ شاهی برای آن وجود نداشت، تصدیق می‌کنند. برای مثال، تنها افعال موجود در سنگنوشته سُرخ کوتل چند فعل زمان گذشته ساده و فعل دعایی حال است. حال می‌توان یک الگوی صرفی تقریبا کامل نه تنها از این زمان‌های فعل، بل که از فعل اخباری حال، فعل شرطی حال و فعل امری حال، و حتی چند فعل شرطی کامل و فعل دعایی کامل را نیز بازگو کرد. برخی از ویژگی‌های زبان باختری غیرمنتظرانه است، به عنوان مثال وجود دو نوع مصدر در زبان‌های سُغدی و خُتنی، یا تمایل هم‌آمیزی سلسله‌هایی از حروف ربط، قیدها، حروف اضافه، ضمیرها با اسم‌های مشتق همانند اُ-تا-کلد-من، به معنای «و آن گاه که به ما». این واقعیت که بیشتر این نوشته‌ها تاریخگذاری شده‌اند، این امکان را می‌دهد تا رویدادهای تاریخی را در این زبان دنبال کنیم. بطور مثال، در متون متعلق به سده هفتم و پسانتر، در جایی که یک «ی» و یک «د» در تماس مستقیم قرار می‌گیرند، «ی» به «د» تبدیل می‌شود، همان طور که در مثال قبلی نیز بازگو شد: ابروه‌مین به معنای «دشمن»، بعدها دروه‌مین شده‌است.

xoardo "taken": Avestan ax'arēta- ~ Pahlavi agrift

bono-kadgo "estate": Middle Persian bun-xānag

parpazo (place-name): Beruni f'rfzh

migdo "exchanged": Greek ἀμείβω, IE *h₂mei-gʷ-

نگاره ۳۲: رمزگشایی اسناد و سنگنوشته‌های باختری و آشنایی با این زبان مهم کهن ایرانی شرقی (از شاخه هندواروپایی) کمک زیادی به دانشمندان کرده تا گمانه‌زنی‌هایی که قبلا در غیاب واژگان کافی برای ریشه‌یابی واژگان هندواروپایی زده می‌شد، اینک با وجود واژگان باختری تایید شده‌اند.

تا اکنون، زبان باختری در میان زبان‌های ایرانی خویشاوندی کم‌چیز و ضعیف بوده - زبانی که چیزی برای دادن ندارد و همه چیز را (وام) می‌گیرد. اما هم‌اکنون زبان باختری دیگر این چنین ناشناخته و گنگ نیست، این زبان می‌تواند راه حل‌ها و همچنین مشکلاتی ارائه دهد (نگاره ۳۲). به طور مثال، برگردان معمول واژه اوستایی *آخوهرته* - به واژه *پهلوی* اگریت به معنای «نگرفته‌شده»، که به عقیده بسیاری از محققان اشتباه پنداشته شده‌است، حال دیگر با معادل باختری آن تایید می‌شود. بطور مشابه، معنی اصطلاح مورد بحث *بون‌خنگ*، به معنای «بنیادخانه»، با اصطلاح معادل آن در زبان باختری روشن می‌شود، که واضحا به معنی «خانه و بوم» است. نام محلی که ابوریحان بیرونی، دانشمند بزرگ عصر اسلامی از آن نام برده، و به عقیده دانشمندان امروزی موجودیت خارجی ندارد، به کمک زبان باختری معلوم شد که همان طور که بیرونی گفته بود، درست بوده‌است. در مصدر می‌گد به معنای «مبادله کردن»، زبان باختری حتی ریشه زبانی هندواروپایی را نمایان می‌سازد که قبلا در هیچ‌کدام از زبان‌هایی که از یونانی خویشاوندتر باشد، پیدا نشده بود.

برای تکمیل مطالعه عمیق اسناد و سنگنوشته‌های (کتیبه‌ها) باختری چندین کارشناس در زمینه‌های گوناگون: در باستاننگاری و کتیبه‌نگاری، در تاریخ، جغرافیای تاریخی، تاریخ ادیان، مسکوکات، مهرشناسی، عربی، ترکی، چینی و غیره ضرور است. از جایی که هیچ فردی نمی‌تواند به تنهایی در همه این زمینه‌ها کارآمد باشد، چنین وظیفه‌ی همکاری میان دانشمندان را در زمینه‌های گوناگون می‌طلبد. نقطه آغاز در چنین همکاری می‌بایست رمزگشایی متن و پیش‌نویسی برگردان اولی و موقتی است. این کار یک متن‌شناس است، کسی که مهارت و استعداد خویش را در زبان‌شناسی و دانش خود را از زبان‌های معادل به کار می‌گیرد تا فرضیه‌هایی برای معانی این واژگانی و ساختار گرامری این زبان تدوین نماید. بدیهی است بدون کار مقدماتی وی چیزی برای مطالعه دیگران باقی نمی‌ماند. متن‌شناسی شاخه‌ی از دانش است که برخی آن را کهنه می‌پندارند؛ اما من افتخار می‌کنم که خودم را یک متن‌شناس بنامم و خوشحالم این فرصت پیش آمد تا برای شما بخشی از این اسناد را توضیح دهم تا باشد این

سخنرانی به خوبی هم ضرورت تحقیق متن‌شناسی را و هم نتایج و ثمرات پُر بار آن را آشکار ساخته باشد.